کارگران همه کشورها متحد شوید!

نامهٔ مردم

ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

شمارهٔ ۱۰۶۱، ۹ مهر ۱۳۹۷

دورهٔ هشتم، سال سی و پنج

اعلامیهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران به مناسبت هفتاد و هفتمین سالگرد تأسیس حزب

پیکار حزب تودهٔ ایران، حزب کارگران و زحمتکشان میهن، در راه استقرار عدالت اجتماعی، تحقق حقوق و آزادی‌های دموکراتیک، برای صلح، استقلال و طرد رژیم استبدادی ولایت فقیه، همچنان ادامه دارد!

هم‌میهنان گرامی!

دهم مهرماه ۱۳۹۷ با هفتادوهفتمین سالگرد تأسیس حزب توده ایران، حزب مبارزان پیگیر حقوق کارگران و همه زحمتکشان و محرومان میهن ما مصادف است. تاریخ هفتادوهفت‌ساله حزب تودهٔ ایران بخش مهمی از تاریخ معاصر مبارزات مردم میهن ما بر ضد استعمار، امپریالیسم و استبداد، برای تحقق آزادی، صلح، استقلال و عدالت اجتماعی است.

تاریخ حزب تودهٔ ایران، تاریخ پرفراز و نشیب نبردی خستگی‌ناپذیر است که در آن هزاران مبارز راستین راه آزادی جان باختند. توده‌ای‌ها، با تحمل ده‌ها هزار سال زندان و سالیان سال مهاجرت، با

ادامه در صفحه ۶

واکاوی شعارِ «دشمن ما همین‌جاست، دروغ میگن آمریکاست»

با گذشت هرروز رویدادهایی گونه‌گون‌تر و مخاطره‌انگیزتر تحولات و آینده میهن‌مان را زیر نفوذ و اثرشان درمی‌آورند. وجه مشترک این تحولات و تأثیر آن‌ها بر زندگی اکثر مردم و منافع ملی ایران، منفی و مخرب بودن آن‌ها است.

چهار دهه پس از انقلاب مردمی ۱۳۵۷ با شعارهای محوری آزادی‌خواهی و برقراری عدالت اجتماعی و در چارچوب دفاع از حق حاکمیت ملی، اکنون کشور ما از لحاظ داخلی و خارجی در وضعیتی بسیار ضربه‌پذیر قرار گرفته است.

برنامه‌های کلان اقتصادی از یک سو و از سوی دیگر سیاست‌های نابخردانه خارجی به‌ویژه فعالیت‌های برون‌مرزی سپاه- سیاست‌هایی که از دوره رهبری خمینی با شعار "صدور انقلاب اسلامی" و بر اساس "شوونیسم اسلامی" شکل گرفت و زیر سایه حاکمیت مطلق ولایی زاینده

ادامه در صفحه ۲

حزب تودهٔ ایران، حملهٔ تروریستی به مراسم رژهٔ نیروهای نظامی در اهواز را محکوم می‌کند!

به‌گزارش رسانه‌های خبری، صبح امروز، شنبه ۳۱ شهریورماه، در حملهٔ مسلحانهٔ تروریستی‌ای به مراسم برگزاری رژهٔ نیروهای مسلح جمهوری‌اسلامی که به‌مناسبت سی‌وهشتمین سالروز جنگ ایران وعراق در اهواز، حداقل ۲۵ نفر کشته و بیش از ۵۰ نفر زخمی شده‌اند. تعدادی از کشته شدگان و زخمی‌ها از مردم

ادامه در صفحه ۷

سرکوب فعالان مدنی در خوزستان، به بهانه مبارزه با گروه داعش ص ۴
غرفه «نامه مردم »در جشنواره باشکوه «اومانیته» ص ۸
پرچم رزم توده‌ها در قلب جشنواره «آوانته» ص ۱۰
پراکنده‌کاری و سرمایه‌داری معاصر ص ۱۲

ضمیمهٔ فرهنگی «نامهٔ مردم» منتشر شد

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم ولایت فقیه!

ادامه واکاوی شعار «دروغ میگن ...

وضعیت‌هایی پرخطر بوده‌اند- اکنون میهن ما را با آینده‌ای پرتنش روبرو کرده‌اند. برنامه هسته‌ای ماجراجویانه رژیم ولایت فقیه که در دوره ریاست‌جمهوری احمدی‌نژاد و درحالی به اوج خود رسید که تبعات بسیار مخرب بین‌المللی و هزینه‌های نجومی‌اش مشخص شده بود، به‌دلیل پشتیبانی تبهکارانه علی خامنه‌ای همچنان ادامه یافت، عاملی دیگر در پدید آمدن بحران‌های کنونی و ازجمله علت‌های آن‌ها بوده است.

در اوضاع‌واحوال معین کنونی می‌توان بی‌تردید گفت که امکان دفاع از حق حاکمیت ملی میهن‌مان به‌دلیل تهدیدهای اقتصادی به‌شدت تضعیف شده و هرروز هم ضعیف‌تر از این خواهد شد و در نتیجه، امر خطیر حق حاکمیت ملی را با خطر جدی روبرو می‌کند. رژیم ولایی اقتصاد کشور را به‌نفع لایه‌های فوقانی سرمایه‌داری کلان نامولد از درون توخالی کرده است و بیش از دو دهه است که محور رشد اقتصادی بر اساس انباشت سرمایه‌های خصوصی و شبه‌خصوصی با هدف ثروتمندتر شدن بالاترین دهک‌های جامعه قرار داده شده است. به‌عبارت‌دیگر، اقتصاد ملی ایران درواقعیت امر در برابر تهدیدها و تحریم‌های دولت ترامپ به‌هیچ‌وجه قدرت دفاع از خود را ندارد. در این ارتباط زرادخانه موشک‌ها و مانورهای موشک‌پرانی سپاه و رجزخوانی‌های روحانی و خامنه‌ای هیچ‌گونه تاثیر بازدارنده‌ای بر تحریم‌های دخالت‌جویانه و بسیار مخرب آمریکا بر اقتصاد ملی کشور ما نداشته‌اند و نخواهند داشت.

حزب توده ایران همواره بر این نکته مهم تأکید کرده است که کنش‌ها، واکنش‌ها و تحولات کلیدی و بحران‌هایی که کشورمان با آن‌ها مواجه می‌شوند در مجموع همگی از تضاد آشتی‌ناپذیر میان خواست‌های بی‌درنگ اکثر مردم با ادامه حاکمیت مطلق رژیم ولایت فقیه برآمده‌اند. به‌سخنی ساده‌تر و عریان این واقعیت را می‌توان به این شکل بیان کرد: دیکتاتوری حاکم دشمن منافع مردم است، زیرا با سرکوب شدید مخالفان و بیرون نگه‌داشتن مردم از صحنه تحولات سیاسی کشور فقط و فقط "حفظ نظام ولایی" و منافع سیاسی- اقتصادی جناح‌های قدرتمند بر محور حاکمیت مطلق ولایت فقیه را در دستورکار خود دارد. در ارتباط با این واقعیت ساده و بدیهی و به‌منظور درک و سپس تحلیل شرایط مشخص کنونی و تعیین راه به جلو باید بتوان برای دو سؤال اساسی مهم زیر پاسخ‌هایی دقیق و مناسب ارائه کرد:

۱) آیا رژیم ولایی و تضاد آن با منافع مردم، تنها عامل متخاصم و مسدودکننده فرایند تغییرهای بنیادی در مسیر گذار کشور از مرحله دیکتاتوری است؟

۲) آیا تضاد آشتی‌ناپذیر بین حاکمیت مطلق ولایی با خواست‌های مردم، یعنی دشمنی دیکتاتوری ولایی با تغییرهای بنیادی را تنها در چارچوب کنش‌ها و واکنش‌های داخلی- مثلاً در قالب شعارهایی مانند "دشمن ما همین‌جاست، دروغ میگن امریکاست" می‌توان دید؟

برای دادن پاسخ به این سؤال‌ها، در ابتدا به دو بخش شعار "دشمن ما همین‌جاست، دروغ میگن آمریکاست" می‌توان پرداخت. تجربه نشان داده است که اصحاب قدرت "نظام" و در رأس آنان علی خامنه‌ای، دشمن آزادی‌خواهی‌اند و به‌صورتی مستقیم مانند سرکوب‌های خشن یا با روش‌هایی نرم‌تر مانند برگزاری انتخابات نمایشی و مهندسی‌شده همواره مسدود شدن گذار از مرحله دیکتاتوری را باعث شده‌اند. بنا بر این، تخاصم رژیم ولایی با منافع مردم اظهرمن‌الشمس است. اما یادآور می‌شویم که واقعیتی چنین عریان تا همین چندی پیش از سوی شماری از نظریه‌پردازان سرشناس در درون و بیرون صف‌های رژیم نادیده گرفته می‌شد. کم نبودند شمار کسانی که در توهم اصلاح‌پذیر بودن "نظام" و ممکن بودن تحرکی آزادی‌خواهانه زیر سایه ولی فقیه به‌سر می‌بردند. به‌عبارتی دیگر، این کسان حل تضاد اصلی در کشور، یعنی تضاد آشتی‌ناپذیر میان مردم و دیکتاتوری ولایی، را در کنار "تداوم نظام" ترویج می‌کردند. تشخیص ندادن دشمن مردم در درون (همین‌جا) خطایی بسیار مهم به‌حساب می‌آید.

بخش دوم این شعار یعنی "دروغ میگن آمریکاست" نیز به مسئله بسیار بحث‌برانگیز و مهم دیگری اشاره می‌کند. در این مورد نیز توهم‌هایی بسیار وجود دارند و توهم‌هایی هم عامدانه به‌وجود آورده شده‌اند. این را می‌توان درک کرد که چرا توده‌های جان‌به‌لب رسیده در حین تظاهرات در کازرون و اصفهان این شعار را بر زبان می‌آوردند. مردم شهرها زیر فشار روزافزونی خرد می‌شوند و درحالی‌که به‌خوبی ملتفت‌اند که اصحاب قدرت، میهن را به‌ورطه سقوط کشانده‌اند. "رهبری نظام" و رأس‌های قدرت، خدعه‌گری می‌کنند و به‌هدف انحراف افکارعمومی مسئولیت وضع موجود را متوجه عامل خارجی می‌کنند. اینکه در این‌گونه تظاهرات خودجوش مردم واقعاً چه منظوری از این نوع شعارها دارند را در این حد می‌توان موردتأمل قرار داد که مردم به‌درستی رژیم ولایی را دشمن اصلی خود دانسته‌اند.

از طرف دیگر شعارهایی از قبیل "دشمن ما همین‌جاست، دروغ میگن امریکاست"، به‌صورتی بسیار وسیع در شبکه‌های مجازی و رسانه‌های برون‌مرزی مانند "من و تو" و "صدای آمریکا" بازتاب یافته‌اند. در این ارتباط، هدف برخی نیروهای مخالف رژیم ولایی این است که بر اساس خشم قابل‌درک توده‌ها این‌گونه القا کنند که مردم به‌هر طریق ممکن نابودیِ دشمن‌شان یعنی رژیم حاکم را خواهان‌اند و بنا بر این، دخالت دولت ترامپ و محفل‌های قدرت و ثروت برون‌مرزی در این امر داخلی توجیه‌پذیر است. ریشه این نوع برخورد و انکار کردن ماهیت سیاست‌های دخالت‌جویانه و تجاوزگرانه آمریکا در منطقه و به‌ویژه در کشورما، بر محور این نظریه بنا شده است که اصولاً چیزی با عنوان سیاست‌های امپریالیستی که در راستای حفظ و گسترش موقعیت هژمونیک آمریکا در کارند وجود عینی ندارد و سیاست‌های آمریکا صرفاً در جهت "منافع ملی" آمریکا و توسعه آزادی، دموکراسی و حقوق بشر در منطقه سیر می‌کند. نتیجه اینکه رژیم ولایی تنها عامل مسدود شدن حرکت کشورمان به جلو بوده و خواهد بود!

همان‌طور که هواداران و نظریه‌پردازان اعتدال‌گرایی- اصلاح‌طلبی در سطحی وسیع و به‌ویژه در هنگام برگزاری انتخابات مهندسی‌شده بر پایه اصلاح‌پذیر بودن "نظام" و اینکه حاکمیت ولایی دشمن آزادی‌خواهی نیست، به‌نفع دیکتاتوری حاکم توهم‌زایی کردند، همین‌طور هم نادیده گرفتن و پوشاندن ماهیت واقعی سیاست‌های امپریالیستی آمریکا در منطقه روی دیگر همان سکه است و عامدانه به این توهم دامن می‌زند که دولت ماورای‌راست ترامپ وسیله‌ای مشروع به‌منظور براندازی حکومت ایران و هموارکننده مسیر ترقی کشور ما می‌تواند باشد! اینکه این براندازی چگونه و به‌وسیلهٔ کدام نیروهای سیاسی در داخل کشور سازمان خواهد یافت، هیچ‌گاه توضیح داده نمی‌شود. مشخص است که نگاه نیروهایی مانند سلطنت‌طلبان و سازمان مجاهدین به سوی روی دادن انفجار و فروپاشی اجتماعی است و از اِعمال هرچه سنگین‌تر تحریم‌های دولت آمریکا و فشار حاصل از آن بر مردم و به‌وجود آمدن هرج‌ومرج و ناامنی و حتی حمله نظامی آمریکا به میهن‌مان استقبال می‌کنند. این رویکرد در مبارزه با دیکتاتوری حاکم که به‌هر قیمت و با اتکا بر نیروهای خارجی (دولت ترامپ و متحدانش در منطقه) از شرِ رژیم باید رها شد می‌تواند برای بسیاری وسوسه‌برانگیز باشد. این همان دام "تغییر رژیم" (رژیم چنج) به‌وسیله قدرت مالی و نظامی آمریکا یا از بیراهه رفتن و میان‌بُر زدن برای رسیدن به‌هدف به‌هر وسیله است که در مورد آن با دقت، تأمل و مسئولیت‌پذیری بسیار باید موضع‌گیری کرد. افتادن در این دام و انتخاب این رویکرد از سر استیصال، به ناکجاآبادی بسیار فاجعه‌بارتر از وضع موجود می‌تواند منتهی شود. باید بر پیامدهای "تغییر رژیم" در

ادامه در صفحه ۳

ادامه واکاوی شعار «دروغ میگن ...

دیگر کشورهای منطقه و ازجمله در عراق و افغانستان مسئولانه تأمل کرد. نقش مردم ایران از دیدگاه نیروهای سیاسی‌ای که هوادار دخالت و فشار دولت ترامپ بر کشورمان هستند، تأمین گوشت دم توپ برای رسیدن به قدرت است.

نادیده گرفتن سیاست‌های تسلط‌جویانه و خانمان‌برانداز آمریکا، هم‌داستان شدن است با بخش دوم شعار پیش‌گفته، یعنی: "... الکی میگن امریکاست". این سیاست‌ها در منطقه خاورمیانه سابقه‌ای طولانی و کارنامه‌ای بسیار سیاه در سازمان‌دهی کودتا و تجاوز نظامی دارند، کودتاهایی که همواره بیرون رانده شدن مردم از صحنه تحولات سیاسی میهن‌شان را موجب شده‌اند. توجیه یا دفاع از نقش و سیاست‌های آمریکا در منطقه نه‌تنها در بین بخش‌هایی از مخالفان راست‌گرای رژیم مانند سلطنت‌طلبان و سازمان مجاهدین رایج است، بلکه مصرانه و به‌صورتی جدی به‌وسیله برخی نیروها و نظریه‌پردازان معتقد به اصلاح‌پذیر بودن "نظام" مانند چهره‌هایی چون صادق زیباکلام نیز به‌پیش برده می‌شود. در این ارتباط، حتی کودتای آمریکایی- انگیسی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که دولت ملی دکتر مصدق را ساقط کرد با انواع فلسفه‌بافی‌ها و جعل تاریخ، همچون حرکتی مثبت به‌منظور نجات کشور تبلیغ می‌شود. نتیجه کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به‌طور آشکار متوقف کردن روند گذار کشور ما از مرحله دیکتاتوری شاه و دربار بود که امتداد آن سرآخر به اعتلای اسلام سیاسی و به‌قدرت رسیدن حاکمیت مطلق ولایی کشیده شد. واقعیت امر و شهادت تاریخ این است که هیچ‌گاه و در هیچ‌کدام از کشورهای منطقه ما سیاست مداخله آمریکا برای زحمتکشان و مردم نتیجه مثبتی دربر نداشته است.

از افغانستان گرفته تا لیبی، دخالت آمریکا به‌همراه متحدانش ویرانی زیرساخت‌ها و مرگ صدها هزار انسان را موجب شده است. حقایق تاریخی نشان داده‌اند که سمت‌گیری سیاست‌های تحمیل هژمونی آمریکا به‌لحاظ ماهیت‌شان گرایشی بارز به جانب حمایت و دفاع از دیکتاتورهای محلی داشته‌اند، زیرا زیر سایه یک دیکتاتور و با بیرون رانده شدن مردم از صحنه امور کشور می‌توان در پشت درهای بسته بر سر منابع و ثروت ملی معامله کرد و از این طریق تسلط و نفوذ آمریکا را در سطح منطقه حفظ کرد. در کشوری که آزادی رسانه‌ها و دولت دموکراتیک شفاف و مجلس پاسخگو وجود داشته باشند و عمل کنند، منابع و ثروت ملی را به‌راحتی نمی‌توان به‌حراج گذاشت و به‌یغما برد و بین دیکتاتور و عوامل خارجی تقسیم کرد. از این‌روی، می‌توان به‌درستی ادعا کرد که سیاست‌های آمریکا در منطقه همواره با خواست‌های بی‌درنگ مردم ما برای دست‌یابی به دموکراسی، استقلال و عدالت اجتماعی در تضاد بوده است و همچنان خواهد بود.

جنبش مردمی کشورمان تنها عاملی است که می‌تواند نیروی لازم برای گذار را از مرحله دیکتاتوری حاضر به مرحله دموکراتیک در سطح ملی فراهم کند. حزب توده ایران بر این باور است که سازمان‌دهی و تأمین رهبری این جنبش در داخل کشور و بر شالوده تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری می‌تواند و باید میسر شود.

در پشتیبانی از اعتصاب رانندگان کامیون

طی روزهای گذشته دور تازه‌ای از اعتصاب سراسری رانندگان زحمتکش و برخی کامیون‌داران آغاز گردیده و تا کنون ادامه داشته است. بر اساس آخرین گزارش ها بیش از ۸۲ راننده کامیون و اعتصاب کنندگان توسط نیروهای امنیتی دستگیر شده اند. این اعتصاب پس از آنکه مسئولان ذی‌ربط رژیم ولایت فقیه به وعده‌های پیشین خود درخصوص حل معضل‌های رانندگان عمل نکردند، مجدداً آغاز شده است.

این حرکت اعتراضی که ابعاد گسترده‌ای یافت، با فراخوان روز ۳۱ شهریورماه برگزار شد و در نخستین روزها رانندگان و کامیون‌داران در شهرهای: تهران، تبریز، اصفهان، ساری، کرمانشاه، شیراز، سنندج، میانه، بندرانزلی، همدان، اراک و چند شهر دیگر دست از کار کشیده و اعلام اعتصاب کردند. این اعتصاب بخش‌های مختلف صنعت حمل‌ونقل جاده‌ای نظیر کامیون‌های حمل سوخت، خودروهای سنگین حمل مصالح ساختمانی و مواد غذایی را شامل گردیده است. در قبال اعتصاب رانندگان و برای پایان دادن به آن، رئیس اتحادیه کامیون‌داران استان البرز به خبرگزاری ایسنا گفته بود: "لوازم موردنیاز کامیون‌داران مانند روغن موتور، لاستیک، لوازم یدکی و... با قیمت مناسب و ارز دولتی عرضه خواهد شد، امیدواریم با [اختصاص] ارز دولتی به این اقلام، مشکل اصلی کامیون‌داران حل شود."

اما واقعیت امر این است که، با ژرفش بحران فراگیر و سقوط ارزش پول ملی، رانندگان و کامیون‌داران خودکارفرما به‌لحاظ امنیت شغلی و معیشت با معضل‌هایی جدی روبرو شده‌اند. آنان بر اثر کاهش محسوس درآمد و میزان مزدشان، قدرت تأمین لوازم یدکی و انجام تعمیرات ضروری را ندارند. ازاین‌روی، خواسته رانندگان و کامیون‌داران خود کارفرما تأمین امنیت شغلی و توجه به وضعیت معیشتی آنان است. از دیگر خواسته‌های این اعتصاب می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: تأمین نرخ کرایه مطابق با افزایش قیمت قطعات، حذف دلال‌ها از پایانه‌های حمل‌ونقل، تأمین لوازم یدکی و لاستیک با قیمت مناسب، برخورداری از حق بیمه و بازنشستگی، دسترسی به بیمه خدمات درمانی، برپایی تشکل مستقل صنفی- سندیکایی و پایان دادن به تبعیض و بی‌قانونی از سوی بنگاه‌داران و شرکت‌های بزرگ حمل‌ونقل در حق رانندگان و کامیون‌داران خودکارفرما.

بحران ژرف اقتصادی و نوسانات نرخ ارز و نیز مجموعه سیاست‌های دولت و رژیم در ماه‌های اخیر، به کاهش شدید درآمد زحمتکشان ازجمله رانندگان و کامیون‌داران منجر شده است. در این زمینه روزنامه جهان صنعت، ۳ مهرماه، در گزارشی نوشت: "کامیون‌داران خواستار افزایش ۷۰ درصدی نرخ کرایه هستند، اما در حقیقت این میزان کم است و رانندگان خواستار افزایش بیشتر از ۷۰ درصد هستند. ... زمانی که لاستیک ۱ میلیون و ۵۰۰ هزارتومانی به ۹ میلیون تومان می‌رسد... آیا این میزان ۷۰ درصد افزایش دارد؟ حتی این لاستیک ۹ میلیونی نیز پیدا نمی‌شود." در بخش دیگر این گزارش تأکید می‌شود: "درخصوص تأمین قطعه و لوازم با مشکلات زیادی روبرو هستیم."

در دور گذشته اعتصاب دستگاه‌های ذی‌ربط رژیم وعده تحقق خواست‌های رانندگان زحمتکش و کامیون‌داران خود کارفرما را داده بودند که البته هیچ‌یک از این وعده‌ها به‌طور واقعی و کامل عملی نگردید. به‌رغم تقبیح اعتصاب از زبان برخی رانندگان و کامیونداران به‌وسیلهٔ بخش‌های تبلیغاتی شبکه‌های صداوسیما و تهدیدهای جعفر منتظری، دادستان کل کشور، این زحمتکشان بر خواست‌های‌شان و عملی شدن وعده‌های مسئولان تأکید می‌ورزند.

خواسته‌های به‌حق رانندگان و کامیون‌داران موردحمایت همه نیروهای ترقی‌خواه کشور است. باید با سازمان‌دهی مناسب‌تر و تلاش برای پیوند زدن این حرکت اعتراضی به جنبش اعتراضی کارگران و زحمتکشان در راستای تقویت و تحکیم موقعیت جنبش سندیکایی زحمتکشان و تأمین حقوق صنفی و سیاسی طیف گسترده زحمتکشان فکری و یدی کشور در مقابله با رژیم ولایت‌فقیه اقدام کرد.

حقوق و خواسته‌های رانندگان و کامیون‌داران را تأمین کنید!
به ارعاب، تهدید و بازداشت رانندگان اعتصابی پایان دهید!

تأملی بر رویدادهای ایران

سرکوب فعالان مدنی در خوزستان، به بهانه مبارزه با گروه داعش

خبرگزاری هرانا، هفته گذشته، در گزارشی نوشت: "به‌دنبال حمله مسلحانه به مراسم رژه نیروهای مسلح در اهواز ده‌ها تن از شهروندان عرب طی روزهای اخیر در استان خوزستان بازداشت و به مکان‌های نامعلومی منتقل شدند. وزارت اطلاعات پیش‌تر از بازداشت ۲۲ تن خبر داده و فیلم‌هایی را نیز در این خصوص منتشر کرده است. منابع محلی از بازداشت حدود ۳۰۰ تن پس از حوادث اهواز خبر می‌دهند، بازداشت‌هایی که عمدتاً در شهرهای اهواز، خرمشهر، سوسنگرد و آبادان صورت گرفته است. به‌گفته منابع محلی در محله‌های عرب‌نشین جنوب خوزستان جوی امنیتی برقرار است و حتی به خانواده‌های بازداشت شدگان نیز اعلام نشده است فرزندان آنها به کجا منتقل می‌شوند. بسیاری از بازداشت‌شدگان دارای سابقه بازداشت قبلی بودند، این نشان می‌دهد نیروهای امنیتی بدون داشتن اطلاعات قبلی کافی و تنها بر اساس شیوه‌های قدیمی قصد دارند پس از بازداشت و بازجویی به سرنخ‌هایی از واقعه حمله مسلحانه اهواز برسند. نظر به سوابق دستگاه امنیتی بیم آن وجود دارد که تحت تأثیر شرایط پس از این حادثه افرادی مورد برخورد شتاب‌زده قرار گیرند که نقشی در این حادثه نداشته باشند." اخبار نگران‌کننده از دستگیری تعداد زیادی از فعالان مدنی درحالی انتشار یافته است که مقام‌های بالای حکومتی با خطونشان کشیدن، وعده سرکوب شدید کسانی را داده‌اند که به‌گفته آنان در این حمله تروریستی همکاری داشته‌اند. علی خامنه‌ای در سخنانی که روز دوشنبه، ۲ مهرماه، ایراد کرد، گفت: "بر اساس گزارش‌ها این کار بزدلانه کار همان افرادی است که هر جا در سوریه و عراق گرفتار می‌شوند، آمریکایی‌ها نجاتشان می‌دهند و دستشان در جیب سعودی و امارات عربی است. مطمئناً گوشمالی سختی به عوامل این اقدام خواهیم داد." جوان آنلاین، در همان تاریخ، سخنان سرلشگر باقری را آورد که گفت: "نیروهای مسلح، مصمم‌تر از گذشته تروریست‌ها و دنباله‌های آن‌ها را تحت تعقیب قرار داده و تا ریشه‌کنی این پدیده نفرت‌انگیز از پای نخواهد نشست." روزنامه ایران، ۴ مهرماه، در ارتباط با این حادثه، نوشت: "وزارت اطلاعات با صدور اطلاعیه در پایگاه اطلاع‌رسانی خود، اعلام کرد که به‌دنبال اقدامات اطلاعاتی صورت گرفته در آغازین دقایق حادثه تروریستی ۳۱ شهریور اهواز، هویت تیم پنج‌نفره تروریستی وابسته به گروه‌های تجزیه‌طلب تکفیری تحت حمایت کشورهای مرتجع عربی، شناسایی و خانه تیمی این تروریست‌ها کشف و ۲۲ نفر از عوامل پشتیبانی‌کننده و دخیل در این حادثه دستگیر شدند." جوان آنلاین، در مطلبی دیگر، نوشت: "سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نیز در بیانیه‌ای با تسلیت و ابراز همدردی با خانواده‌های معزز شهدای حادثه تروریستی اهواز، به ملت ایران اطمینان داد که در آینده نزدیک تروریست‌ها با انتقام مهلک و فراموش ناشدنی مواجه خواهند شد." با اینکه حادثه تروریستی در اهواز با محکومیت شدید تمامی نیروهای مترقی همراه شد، اما این تحلیل را نیز پیش می‌کشند که رژیم با این بهانه، با دیگر فعالان مدنی که دخالتی در این‌گونه اعمال نداشته‌اند و اصولاً با چنین روش‌هایی مخالف‌اند، درصدد بر خواهد آمد که تسویه حساب سیاسی کند. گردنکشی مقام‌های بالای حکومتی که چند نمونه آن در بالا آمده است، مسبوق به سابقه است. چنین اعمال وحشیانه از طرف رژیم بر ضد نیروهای مترقی به‌این دلیل است که واقف‌اند اتفاقاً خطر اصلی از جانب نحله‌های فکری‌ای است که در مقابل حمله‌های مسلحانه و کور به نیروی اجتماعی و مبارزه مدنی اعتقاد دارند و همین رویکرد، رژیم را با چالش‌های بیشتری مواجه می‌سازد. غلامعلی رجایی، مشاور شهردار تهران، در گفت‌وگو با اعتماد آنلاین، ۱ مهرماه، در اشاره به معضل‌های موجود در استان خوزستان، گفت: "توصیه من به دولت این است که خوزستان را یک استان ویژه بداند. ما حتماً در خطر نباید به‌یاد خوزستان بیفتیم. خوزستان گرفتار گرد و خاک، مشکل کم‌آبی و... است و اکنون هم امنیت آن به‌خطر افتاده. از اشتباه‌های همه دولت‌ها این بوده که خوزستان را استانی در کنار سایر استان‌ها دیدند درحالی‌که سطح رسیدگی به آن باید از استان‌های ویژه هم بالاتر باشد." احمد زیدآبادی، در تحلیلی که بهار نیوز نیز آن را انتشار داد،، با رد تلویحی این تحلیل که ایران ممکن است به طرف سوریه‌ای شدن برود، معتقد است که ایران مستعد هر فاجعه‌ای است و در نتیجه‌گیری، نوشت: "درواقع سوریه شدن یا نشدن کشور به رفتار و روحیات تک‌تک ما ایرانیان در قالب‌های فردی یا جمعی ارتباط دارد. دامن زدن به کین و نفرت از یکدیگر، بی‌تحملی و بی‌اعصابی و پرخاش، سودجویی و زیاده‌خواهی فردی در تقابل با هرنوع منفعت جمعی، بی‌انصافی و پرده‌دری و دروغ‌پردازی و رذایلی از این دست، می‌تواند به‌راحتی 'ما' را دچار فاجعه کند. منظور از ما همین شهروندان عادی است که فعلاً کنترلی بر تصمیم‌های سیاسی داخلی و خارجی نداریم؛ اما نخستین قربانی آن تصمیمات هستیم."

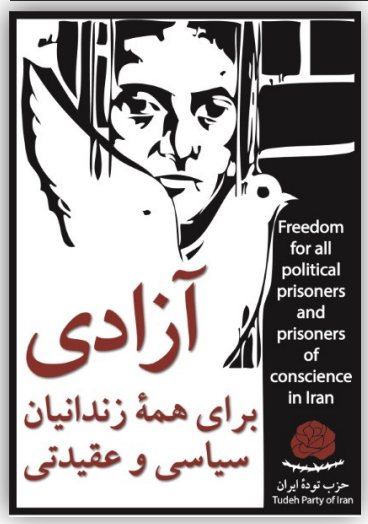

سال گذشته عده‌ای که خود را منتسب به داعش می‌دانستند حمله‌ای را به مجلس و محل دفن خمینی انجام دادند. متعاقب آن حمله، به مدت چند هفته، مقام‌های امنیتی از دستگیری وسیع کسانی خبر دادند که به گروه داعش وابسته بودند. منطقه جغرافیایی این دستگیری‌ها، تمامی مناطق ایران را شامل می‌شد و همین امر این تحلیل را قوت بخشید که به بهانه آن حمله، رژیم درصدد است تا سرکوب دیگر نیروها و فعالان مدنی را تسریع ببخشد. اقدام‌های فعلی در خوزستان مشابه با اقدام‌هایی است که در رژیم پیشینه دارد و بر ضد کسانی است که عمدتاً خواسته‌های برحق مردمشان را نمایندگی می‌کنند. وظیفه نیروهای مترقی است که ضمن طرد هرگونه اقدام تروریستی مشابه عمل جنایت‌کارانه در اهواز، عملیات سرکوب‌گرانه رژیم بر ضد نیروهای فعال در جنبش مدنی را افشا، محکوم و از هر طریق ممکن از آن‌ها جلوگیری کنند.

سخنان ترامپ و روحانی در سازمان ملل، تنش‌ها را کاهش نداد

روزنامه قانون، ۴ مهرماه، سخنان دونالد ترامپ در سازمان ملل را نقل کرد که گفت: "سران ایران از آشوب‌ها (در منطقه) حمایت می‌کنند و به حقوق کشورها احترام نمی‌گذارند. آن‌ها آشوب و ناآرامی را در خاورمیانه و فراتر از آن به‌راه انداخته‌اند. مردم ایران از اوضاع اقتصادی خود ناراضی هستند. این امر بدی است. مردم ایران بهای طرح‌های توسعه‌طلبانه نظام خود را می‌پردازند. توافق هسته‌ای پول زیادی را به خزانه آن‌ها سرازیر کرد و در یک سال نزدیک به ۴۰ درصد عایدات آن‌ها رشد کرد و این بودجه هنگفت خرج موشک‌های با قابلیت حمل کلاهک‌های هسته‌ای، تروریسم و ایجاد ویرانی در دیگر نقاط جهان مثل سوریه و یمن شد. مقامات ایران میلیون‌ها دلار از خزانه عمومی کشور خود را برای حمایت از جنگ و گسترش آن در دیگر نقاط جهان به‌سرقت بردند. کشورهای زیادی در خاورمیانه از تصمیم من برای خارج کردن آمریکا از توافق هسته‌ای افتضاح با ایران به‌شدت حمایت کردند. ما با خروج از آن توافق در دو مرحله کار برای مقابله با این اقدامات ناامن کننده را آغاز کردیم و مکانیسم‌هایی را برای توقف فروش نفت (ایران) ایجاد کردیم. ایالات‌متحده نمی‌تواند اجازه دهد که یک کشور حامی تروریسم به اقدامات خود برای ناامن کردن جهان ادامه دهد. ما نمی‌توانیم اجازه دهیم کسانی که مرگ بر آمریکا را فریاد می‌زنند و به‌دنبال نابودی اسراییل هستند، هر کاری که می‌خواهند بکنند و خطرناک‌ترین تسلیحات نظامی جهان را در اختیار داشته باشند."

روزنامه اعتماد، ۴ مهرماه، به‌نقل از علی‌اکبر ولایتی، نوشت: "امکان ندارد که فروش نفت ایران با فشار

ادامه در صفحه ۵

ادامه رویدادهای ایران ...

امریکا و متحدانش به صفر برسد. ایران تسلیم نمی‌شود. شاید در اوایل مشکلاتی داشته باشیم، اما با وجود کشورهایی مثل چین، روسیه یا ترکیه یا کشورهای دوست دیگر می‌توانیم این مشکل را حل کنیم." به‌گزارش ایسنا، ولایتی گفت: "در چارچوب دیپلماسی نگاه به شرق، می‌توان از سد تحریم‌ها گذشت و من آینده روشنی دراین‌باره می‌بینم." جلال خوش‌چهره، روزنامه‌نگار، در روزنامه ابتکار، ۴ مهرماه، با اشاره به جدال دیپلماتیک ایران و آمریکا در سازمان ملل، نوشت: "سخنان دو رئیس‌جمهوری در مجمع عمومی سازمان ملل آن هم به‌فاصله چند ساعت از هم، نشان می‌دهد که هیچ ایده تازه و مجاب‌کننده‌ای از سوی آنان برای قبول شروع دُور تازه گفت‌وگوها میان خود وجود ندارد و یا هنوز هیچ‌یک آماده قبول و یا انعطاف در برابر مواضع یکدیگر نیستند. تغییر در صحنه رویارویی ایران و آمریکا را باید در میزان مقاومت هریک از آنها در تحولاتی دانست که آینده رقم می‌زند."

نصرت‌الله تاجیک، کارشناس سیاسی، در روزنامه اعتماد، ۴ مهرماه، نوشت: "به‌اعتقاد من، سیاست‌گذاری و تصمیم‌سازی‌های داخلی نقش اصلی را در مبارزه با سیاست‌های افزایش فشار رئیس‌جمهور ایالات‌متحده امریکا بازی می‌کند. فقدان رسیدگی به برخی مشکلات مزمن سیاست و اقتصاد ایران باعث شده است که کشورهای خارجی ازجمله ایالات‌متحده امریکا این فرصت را پیدا کنند تا با ساده‌ترین حمله‌ها از ضعف‌های بارز و پاشنه آشیل‌های شناخته‌شده ما استفاده کنند." علی خرم، دیپلمات سابق، در روزنامه آرمان، ۴ مهرماه، نوشت: "گرچه این اولین بار نیست که دونالد ترامپ و دولت‌مردانش این الفاظ را در مورد ایران به‌کار می‌برند، ولیکن مرزبندی بین ایران و آمریکا با این سخنرانی، پررنگ‌تر شد و عاقبت آن نگران کننده است. اکنون سیاست‌های جدید جهانی می‌طلبد تا دونالد ترامپ به‌عنوان یک زنگی مست نه‌فقط برای ایران بلکه برای کل جهان، مهار شود. مجموعه سخنرانی دونالد ترامپ حاکی از این بود که به گفته خودش هرکس با ما نباشد، یعنی علیه ماست و ما او را هدف قرار می‌دهیم." محمدکاظم انبارلویی، سردبیر روزنامه رسالت، در اشاره به سخنان روحانی در سازمان ملل که گفت: "گفت‌وگو را از همین‌جا شروع کنیم"، در رسالت، ۵ مهرماه، نوشت: "امروز حتی رقبا و شرکای اقتصادی آمریکا گفت‌وگو با ترامپ را بی‌فایده می‌دانند و در جنگ تجاری به اقدام متقابل روی آورده‌اند. دولت ایران باید به هر آنچه غیرغرب و ضدغرب به‌ویژه آمریکاست، روی بیاورد و سیاست خارجی و مناسبات جهانی خود را در آن جغرافیای سیاسی جست‌وجو کند."

پیش از شروع اجلاس عمومی سازمان ملل، بحثی داغ در رسانه‌های داخلی شروع شده بود که آیا رفتن حسن روحانی برای شرکت در اجلاس سازمان ملل ضروری است یا نه، و به‌دنبال آن این گمانه‌زنی هم قوت گرفت که شاید این سفر، تنش‌های موجود بین آمریکا و ایران را کاهش دهد. این خوش‌بینی‌های کاذب پس از این سفر جای خود را به‌این سؤال داده است که فرایندهای پیش‌رو به چه سمت و سویی می‌رود؟ سخنان تند دونالد ترامپ در سازمان ملل علیه رژیم ولایت فقیه و برجام،

اظهارات نتانیاهو، نخست‌وزیر ارتجاعی و نژاد پرست اسرائیل، علیه ایران و اجلاس‌های جانبی با حضور مقام‌های آمریکا و کشورهای عربی در نیویورک به‌هنگام اجلاس عمومی سازمان ملل، نشان می‌دهند که فرایندهای پیش‌رو به طرف رویارویی بیشتر طی مسیر می‌کند. در دورانی که باراک اوباما، هدایت دولت آمریکا را برعهده داشت، تحریم‌هایی گسترده علیه ایران (در دوران ریاست جمهوری احمدی نژاد) برقرار کرد که درنهایت به توافق برجام انجامید. سیاست دولت اوباما مبتنی بر تغییر سیاست‌های حکومت ایران استوار بود.

دولت ترامپ دعوت به مذاکره کرده و پیش‌شرط‌هایی را تعیین کرده است. از دید مقام‌های حکومتی در ایران، رویکرد حاکم بر دولت دونالد ترامپ، خلع سلاح ایران و درنهایت سرنگون کردن آن ارزیابی می‌شود. با توجه به این وضعیت، احتمال اینکه تنش‌های موجود بین آمریکا و ایران به‌زودی برطرف شود، محتمل نیست. پیشینه رژیم ولایت فقیه نشان داده است که عقب‌نشینی‌اش در زمانی اتفاق می‌افتد که از کنترل ناآرامی‌های اجتماعی عاجز شود. زحمتکشان میهن برای دورانی نامعلوم باید تاوان سیاست‌های جنایت‌کارانه دو طرف دعوا را در اشکال مختلف بپردازند.

افزایش حجم نقدینگی، نتیجه ادامه سیاست‌های اقتصادی ضدمردمی

روزنامه آرمان، ۳۱ شهریورماه، نوشت: "طبق آخرین گزارش بانک مرکزی حجم نقدینگی تا تیر امسال از ۱۶۰۰ هزارمیلیارد تومان هم عبور کرده است. این در حالی است که تولید ناخالص داخلی تا ابتدای تابستان امسال نتوانسته است از ۱۴۰۰ هزارمیلیارد تومان عبور کند. به‌عقیده بسیاری از کارشناسان عبور حجم نقدینگی از تولید ناخالص داخلی معضلی است که می‌تواند پیامدهای جبران‌ناپذیری را در اقتصاد بر جای گذارد." روزنامه جمهوری‌اسلامی، ۳۱ شهریورماه، در گزارشی که بی‌ارتباط با نقدینگی نبود نیز نوشت: "دوره یک‌ماهه تمدید سپرده‌های بانکی افتتاح‌شده در شهریورماه سال ۹۶ نیز رو به‌پایان است ولی هنوز خبری از تصمیم بانک مرکزی در مورد نرخ سود سپرده‌ها نیست درحالی‌که بررسی ترکیب نقدینگی در پایان تیرماه امسال، نشانه‌های روشنی از افزایش خطر طغیان دوباره نقدینگی با امواج سپرده‌های کوتاه‌مدت بانکی را به‌نمایش می‌گذارد."

این روزنامه در ادامه و در مطلبی دیگر، نوشت: "از فروردین تا تیر ۹۷ سپرده‌های بلندمدت بانک‌ها رو به کاهش و سپرده‌های کوتاه‌مدت رو به افزایش بوده است، به‌عبارت‌دیگر، جذابیت سود بانکی تا حدی پایین بوده که افراد نگهداری وجوه با نقدشوندگی بالا را ارجح دانسته‌اند و نکته قابل توجه این است که رشد ماهانه سپرده‌های بلندمدت نشان می‌دهد هرماه به‌سرعت کاهش این سپرده‌ها افزوده شده است و ادامه این روند تا پایان سال جاری تغییر قابل‌توجهی را در ترکیب سپرده‌های بانکی به‌همراه خواهد داشت."

سایت روزنامه کسب‌وکار، ۳۱ شهریورماه، به موضوع ورشکستگی مؤسسه آنلاین ثامن، که در کار و خرید و فروش طلا و سکه فعالیت می‌کرد، پرداخته و نوشت: "طی سال‌های گذشته مؤسسات مالی و اعتباری همواره یکی از محل‌های جذاب سپرده‌گذاری سرمایه‌های کلان به‌دلیل پرداخت سودهای بالا بود، اما پس از آنکه ورشکستگی و کلاهبرداری این مؤسسات به اوج رسید و بسیاری از سپرده‌گذاران سرمایه‌های خود را از دست دادند، باز هم درهای دیگری به روی این سرمایه‌ها با شعار سودهای بالا باز شد.

در همین راستا و درباره فعالیت سایت‌های غیرمجاز خرید و فروش سکه باید گفت آن‌گونه که آمار غیررسمی نشان می‌دهد، بیش از ۳ هزار نفر از سایت خرید و فروش آنلاین ثامن که اکنون به تخلف در معاملات آنلاین متهم است و صاحبان آن نیز متواری هستند، معامله انجام می‌داده‌اند که برخی از آنها، رقم‌های میلیاردی در این زمینه هزینه کرده و اکنون مال خود را از دست داده‌اند." هم‌اکنون در محافل اقتصادی بحث داغی در جریان است تا راه‌کاری برای کنترل نقدینگی اتخاذ شود. یکی از این راه‌کارها، افزایش نرخ سود بانکی است.

آلبرت بغزیان، کارشناس اقتصاد، در گفت‌وگو با "گسترش تجارت"، ۳۱ شهریورماه، و در پاسخ به این پرسش که آیا در وضعیت فعلی اقتصاد افزایش نرخ سود بانکی خوب است یا خیر، گفت: "تغییر در نرخ سود بانکی می‌تواند مانند یک شمشیر دولبه عمل کند، به این صورت که افزایش آن درعین‌حال که می‌تواند به جذب منابع کمک کند اما نرخ هزینه تولید را بالا می‌برد." علی صادقین، کارشناس اقتصاد، گفت: "با وجود تلاطم‌هایی که در بازارهای موازی مانند ارز و سکه شاهد هستیم و یک فضای شدید سفته‌بازی را ایجاد کرده است، هدایت منابع به سمت بخش تولید بسیار سخت شده که به‌نظر می‌رسد با مجموع این شرایط، افزایش نرخ سودهای بانکی می‌تواند یکی از راه‌های باقیمانده برای مهار نقدینگی و کاهش فضای سفته‌بازی در این بازارها باشد."

روزنامه ابتکار، ۱ مهرماه، در اشاره به سرمایه‌گذاری در بورس، نوشت: "با توجه به اینکه جذب سرمایه‌گذاری در بورس، جلوی التهاب بازار ارز و سکه را گرفته و به هدایت نقدینگی به مسیر درست کمک می‌کند، تلاش شده است که مردم برای حضور در بورس ترغیب شوند." روزنامه جهان صنعت، ۲ مهرماه، نوشت: "با وجود ادعای دولت‌ها برای هدایت نقدینگی به سمت اقتصاد، همه آنها تنها به دنبال انتفاع از مزایای زودگذر سیاسی بوده‌اند و با ترجیح این منافع زودگذر بر منافع بلندمدت اقتصادی، تنها به‌دنبال رقابت برای

ادامه در صفحه ۷

ادامهٔ اعلامیهٔ کمیتهٔ مرکزی ...

پای فشردن بر آرمان‌شان و ادامه دادن به مبارزه صفحه‌هایی درخشان از فداکاری و دلیری در تاریخ پرفراز و نشیب حزب‌شان نگاشتند.

حزب توده ایران در دهم مهرماه ۱۳۲۰، به‌همت گروهی از زندانیان سیاسی آزادشده از زندان‌های دیکتاتوری رضاخان و مبارزان آزادی‌خواه نهضت مشروطیت ایران، با هدف نمایندگی و دفاع از حقوق محرومان و طبقه کارگر و تحقق خواست‌های زحمتکشان، مبارزه با فاشیسم و همچنین حرکت کشور به سوی پیشرفت و ترقی اجتماعی و رهایی آن از زنجیرهای خرافات و اندیشه‌های واپس‌گرای مذهبی، بنیاد گذاشته شد و حیات سیاسی و اجتماعی‌اش را آغاز کرد و در نتیجه فعالیت‌های پیگیرش، به‌اعتراف حاکمان، دشمنان و مخالفانش، زمینه‌ساز تغییرهایی مهم در کشورمان شد.

پیدایش فعالیت سازمان‌یافته سیاسی به‌شیوه مدرن آن در جامعه ما، با حیات حزب توده ایران و فعالیت‌های آن گره خورده است. فعالیت‌های روشنگرانه، ادبی و فرهنگی توده‌ای‌ها و همچنین سازمان‌دهی نیروهای اجتماعی و مبارزه صنفی کارگران، جوانان و دانشجویان و زنان، تحول اجتماعی‌ای شگرف در میهن ما پدید آورد. ایجاد اتحادیه‌ها و سندیکاهای کارگری، سازمان‌دهی کشاورزان کشور، بنیاد نخستین اتحادیه سراسری متحد کارگران و زحمتکشان کشور، برپایی سازمان‌های صنفی جوانان و دانشجویان و تأسیس انجمن‌های صنفی‌ای فعال برای زنان، ازجمله اندیشه‌ها و حرکت‌های دوران سازی است که توده‌ای‌ها برای نخستین بار در جامعه آن روز ایران شایع کرده و عملی ساختند و بدین‌سان به مبارزه سیاسی- حزبی در کشورمان کیفیتی نو و پیشتاز بخشیدند.

نگاهی گذرا به این تاریخ هفتادوهفت‌ساله و پرحادثه، نشانگر این واقعیت است که بخش عمده‌ای از حیات حزب در وضعیت دشواری سپری شده است که تهاجم‌های پردامنه و وحشیانه امپریالیسم و ارتجاع در برابر فعالیت‌های حزب و حزبی‌ها به‌وجود می‌آورد و هنوز می‌آورد. از توطئه‌های رژیم وابسته پهلوی پیش از کودتای ۲۸ مرداد، سرکوب خونین حزب پس از کودتای ننگین سازمان سیا در سال ۱۳۳۲، سرکوب خشن نهضت ملی کردن نفت در ایران در دوران حکومت شاه-زاهدی مزدور که شماری از رزمندگان قهرمان توده‌ای همچون روزبه، سیامک، مبشری، انوشه، وارطان و کیوان در جریان آن به جوخه‌های اعدام سپرده شدند گرفته تا فاجعه ملی کشتار هزاران زندانی سیاسی در تابستان سال ۱۳۶۷ به‌دستور خمینی که صدها توده‌ای ازجمله اکثر قریب به‌اتفاق رهبران حزب تودهٔ ایران و شماری از برجسته‌ترین مبارزان راه آزادی، سندیکالیست‌ها و فعالان جنبش کارگری، اندیشمندان و هنرمندان، افسران برجستهٔ ارتش و قدیمی‌ترین زندانیان سیاسی ایران که بیش از ۲۵ سال از عمر خود را در زندان‌های شاه گذرانده بودند، به‌خاطر پایبندی به آرمان‌های طبقه کارگر و حزب‌شان در جریان آن قتل‌عام شدند، همواره تلاش امپریالیسم و ارتجاع داخلی جلوگیری از فعالیت سیاسی و تشکیلاتی حزب توده ایران بوده و هست.

هم‌میهنان گرامی!

هفتادوهفتمین سالگرد بنیان‌گذاری حزب توده ایران درحالی فرامی‌رسد که میهن ما در بحرانی‌ترین دوران خود پس از انقلاب بهمن ۵۷ دست‌وپا می‌زند. ده‌ها میلیون شهروند بر اثر محرومیت‌های بی‌سابقه به زیستن در زیر خط فقر کشانده شده‌اند، ورشکستگی کامل اقتصادی، سقوط ارز ملی و بی اعتباری سیستم بانکی، فساد و ظلم بی‌سابقه دستگاه‌های متعدد رژیم ولایت فقیه- فساد و ظلمی که تبلور روشن آن را در غارت منابع ملی، بی‌قانونی اقتصادی- اجتماعی، تعرض روزانه دستگاه بیداد قضائی ولایت فقیه و نیروهای متعدد امنیتی و شبه‌نظامی به زندگی مردم می‌توان مشاهده کرد- زندگی در ایران زیر حاکمیت رژیم ولایی را به زندگی در دوزخی بر روی زمین تبدیل کرده است و جامعه ما را در آستانه انفجار و ازهم پاشیدگی‌ای بزرگ قرار داده است.

از دی‌ماه ۱۳۹۶ که اعتراض‌های گسترده مردمی به هشتاد شهر کشور کشیده شد تا به امروز هفته‌ای نبوده است که تبلور خشم و انزجار توده‌ها از ادامهٔ حاکمیت ضدمردمی رژیم ولایت فقیه را در اعتراض‌های پراکنده مردمی، اعتراض‌ها و اعتصاب‌های کارگری، راه‌پیمایی کشاورزان، اعتراض‌های زنان، جوانان و دانشجویان، معلمان، بازنشستگان و رانندگان کامیون در گوشه‌وکنار کشور نتوان مشاهده کرد.

در کنار این بحران همه‌جانبه، امروز میهن ما همچنین با خطر بسیار جدی تهدید خارجی روبه‌روست. سخنان تهدیدآمیز دونالد ترامپ در جریان برگزاری مجمع عمومی سازمان ملل در روزهای اخیر و سخنان غیرمسئولانه جنگ‌طلبانی همچون جان بولتن و مایک پمپئو، و اخطارهای قلدرمآبانه‌ای با مضمون‌هایی همچون گشودن "دروازه‌های جهنم" بر روی کشور ما نمی‌تواند هیچ انسان شریف و میهن‌دوستی را نسبت به آینده کشور نگران نکند. همه شواهد حاکی از آن‌اند که مثلث شوم و شرارت‌بار ترامپ، بن‌سلمان و نتانیاهو و متحدان‌شان در حکومت‌های حاشیه خلیج‌فارس و منطقه ما، نقشه‌هایی شوم و خطرناک را برای تهدید و آسیب زدن به حاکمیت ملی میهن ما تدارک دیده‌اند، یعنی امری که به شعله‌ور شدن آتش درگیری‌های بزرگ نظامی در منطقه خلیج‌فارس می‌تواند منجر شود.

هم‌میهنان گرامی!

نزدیک به چهل سال از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ می‌گذرد و عملکرد سران رژیم ولایت فقیه کارنامه سیاه حکومت مشتی تاریک‌اندیش و مرتجعی را رقم می‌زند که انقلاب شکوهمند ایران را به‌شکست کشاندند و به‌جای استقرار حاکمیت مردم بر سرنوشت‌شان، رژیم ولایت فقیه را که نمادی روشن از استبداد مطلق و حکومتی ضدمردمی است بر میهن ما تحمیل کردند.

امروز مردم ما بر اساس تجربه‌های دردناک دهه‌های اخیر دریافته‌اند که با ادامه نظام سیاسی کنونی به تحقق خواست‌هاشان و استقرار عدالت در جامعه هیچ امیدی نیست. دلیل

ادامه در صفحه ۷

ادامهٔ اعلامیهٔ کمیتهٔ مرکزی ...

اساسی بن‌بست سیاسی- اقتصادی و وضعیت خطرناکی که میهن ما به‌خاطر دخالت‌های خارجی در آن قرار گرفته است، سیاست‌های نابخردانه رهبری حکومت یعنی ولی فقیه، سران سپاه و روحانیون مرتجعی است که گسترهٔ ایران را به منطقه‌های نفوذ خود تقسیم کرده‌اند. در چنین وضعی امید بستن به تحول از بالا و ممکن بودنِ استحاله و اصلاح چنین نظام سیاسی منحط و ضدمردمی‌ای تنها خاک پاشیدن در چشم مردم و تلاش در منحرف کردن جنبش اعتراضی رشد یابنده‌ای است که در صورت سازمان‌یافتگی، انسجام و اتحاد عمل می‌تواند رژیم ولایت فقیه را به‌چالش بطلبد.

رزمندگان توده‌ای! اعضا و هواداران حزب!

یک سال دیگر از تلاش‌های خستگی‌ناپذیر شما برای در اهتزاز نگاه‌داشتن پرچم حزب طبقه کارگر ایران و همه زحمتکشان میهن گذشت. از حمله گسترده رژیم به حزب ما در بهمن‌ماه ۱۳۶۱ و اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۲ و دستگیری هزاران توده‌ای و فاجعه ملی کشتار صدها تن از برجسته‌ترین کادرها، رهبران و اعضای حزب، شخصیت‌های انقلابی، نظامی، سیاسی، اجتماعی،فرهنگی و ادبی کشور تا به امروز، رژیم ولایت فقیه و دستگاه‌های امنیتی‌اش همه امکانات گسترده خود را برای نابودی حزب ما به‌کار گرفته‌اند و تلاش آن‌ها در این زمینه همچنان و با همان گستردگی ادامه دارد. هوشیاری و آگاهی تحسین‌برانگیز اعضا و هواداران حزب سدی اساسی در برابر موفقیت برنامه‌های رژیم و امپریالیسم در این راه بوده و خواهد بود.

در آستانه هفتادوهفتمین سالگرد تأسیس حزب توده ایران، ما بار دیگر اعتقاد عمیق‌مان را به رسالت تاریخی حزب توده‌های کار و زحمت برای رهایی ایران از چنگال استبداد و استقرار آزادی، استقلال واقعی و عدالت اجتماعی، اعلام می‌کنیم. ما بار دیگر با کاروان انبوه جان‌باختگان حزب و همه جان‌باختگان راه آزادی و رهایی میهن تجدیدعهد می‌کنیم و مطمئنیم که این فداکاری‌های سترگ زمینه‌ساز رهایی نهایی میهن از چنگال‌های استبداد و ارتجاع خواهند بود.

دوران افول رژیم استبدادی در میهن ما آغاز شده است و باید برای آینده کشور چاره‌ای اندیشید و نگذاشت بار دیگر، همچون حاصل انقلاب بهمن ۵۷، ثمرهٔ مبارزه‌های دلیرانه و فداکارانه مردم به نفع مشتی کارگزاران منافع آمریکا و ارتجاع در منطقه مصادره شود. توده‌ای‌ها همچنان که در هفتادوهفت سال گذشته نشان داده‌اند، در کنار مردم، در صف جنبش اعتراضی توده‌ها دست همکاری را به سوی همهٔ میهن‌دوستان دراز می‌کنند. تنها با مبارزه مشترک و سازمان‌یافته همه گردان‌های اجتماعی و نیروهای آزادی‌خواه کشور می‌توان به استبداد حاکم پایان داده و راه را برای حرکت کشور به سمت استقرار حکومتی ملی و مردمی باز کرد.

درود آتشین به خاطره تابناک همه جان‌باختگان راه آزادی
درود به زندانیان سیاسی و همه خانواده‌های شهدا و زندانیان سیاسی
پیروز باد مبارزه مشترک همه نیروهای آزادی‌خواه برای طرد رژیم ولایت فقیه!

کمیته مرکزی حزب توده ایران
۸ مهرماه ۱۳۹۷

ادامهٔ حزب تودهٔ ایران، حملهٔ تروریستی ...

عادی و غیرنظامی بوده‌اند که در مسیر رژه به نظارهٔ مراسم رژه مشغول بوده‌اند. حزب تودهٔ ایران این حرکت تروریستی را به‌شدت محکوم می‌کند.

بر اساس گزارش‌های منتشر شده، "جنبش عربی مبارزه برای آزادی الاحواز" (شاخه حبیب نبگان)، که از سوی کشورهای عربستان سعودی و بحرین حمایت می‌شود در این حرکت دست داشته است. از سوی دیگر، سازمان جنایتکار داعش نیز با انتشار اطلاعیه‌ای در پایگاه اینترنتی خود به‌نام "الاعماق" مدعی شد که نیروهای نفوذی‌اش در خوزستان در این حمله تروریستی شرکت داشته است.

حزب تودهٔ ایران بر این باور است که، عملیات تروریستی و جنایتکارانه‌ای از قبیل آنچه امروز صبح در اهواز انجام شد- صرف‌نظر از ادعاها و توجیه‌های سازمان‌دهندگانش- در اوضاع‌واحوالی که عربستان و اسرائیل به‌نیابت از سوی دولت نژادپرست و دست‌راستی آمریکا و به‌منظور ایجاد جوی متشنج در منطقه در ارتباط با ایران و شروع جنگی تازه تلاش می‌کنند، می‌تواند تهدیدهای جدی‌ای را متوجه امنیت میهن‌مان کند. عملیات تروریستی در منطقهٔ حساس خوزستان و در وضعیتی که جنبش مطالباتی مردم و زحمتکشان میهن‌مان در ماه‌های اخیر به‌طور بی‌سابقه‌ای درحال گسترش و تعمیق است و ورشکستگی سیاسی- اجتماعی رژیم جنایتکار ولایی حاکم بر کشور را به‌شکلی روشن آشکار کرده است، برای جبران این ورشکستگی و در رویارویی با جنبش مطالباتی از طریق گسترش اختناق در خوزستان و شدت بخشیدن به فضای تشنج‌آمیز همراه با خشونت در سراسر کشور می‌تواند دست نیروهای امنیتی رژیم را بیش‌ازپیش باز کند.

حزب تودهٔ ایران، ضمن محکوم کردن تروریسم در تمامی اشکال تجلی آن و حرکت تروریستی امروز در اهواز و اعلام حمایت از جنبش حق‌طلبانهٔ مردم زحمتکش خوزستان، همهٔ نیروهای ملی، دموکراتیک و ترقی‌خواه کشور را فرامی‌خواند تا با تلاشی مشترک، مبارزه‌ای متحد و منسجم را در دفاع از خواست‌های مردم میهن‌مان برای صلح، آزادی و حقوق دموکراتیک، استقلال، و عدالت اجتماعی سازمان‌دهی کنند.

شنبه ۳۱ شهریورماه ۱۳۹۷
کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران

ادامهٔ رویدادهای ایران ...

تصاحب موقعیت‌های اجتماعی‌شان بوده‌اند. بنابراین ساختار اقتصادی کشور به‌گونه‌ای است که نقدینگی در آن اجتناب‌ناپذیر است. باید به این موضوع اشاره کرد که در اقتصادهایی که مبتنی بر فعالیت‌های تولیدی نیستند و تنها مبتنی بر تجارت هستند، افزایش نقدینگی کاملاً محتمل است. بنابراین باید اذعان کرد که نقدینگی‌ای که در اقتصاد ریشه دوانده، امروز دیگر راه کنترلی ندارد و دولت باید از سال‌ها پیش با چاره‌اندیشی برای آن، اجازه از کنترل خارج شدن نقدینگی را نمی‌داد و به‌گونه‌ای رفتار می‌کرد که این نقدینگی‌ها به سمت فعالیت‌های تولیدی هدایت شود تا به جذب نقدینگی کمک کند."

موضوع نقدینگی در ایران به یکی دو سال گذشته مربوط نمی‌شود. این معضل از دوران رفسنجانی شروع و تا هم‌اکنون ادامه داشته و به ارقام نجومی رسیده است.

حزب توده ایران بارها به‌روشنی اعلام کرده است که بحران اقتصادی‌ای که پیامدهای مخرب آن در افزایش بدون توقف ارزهای خارجی به‌طورکامل نمایان است، ماحصل چندین دهه سیاست‌هایی است که فعالیت‌های اقتصادی غیرتولیدی و انگلی را به جامعه تحمیل کرده است. حتی هم‌اکنون هم که حاکمیت به واسطه تحریم‌ها شاهد فشار فزاینده به مردم است، حاضر نیست از ادامه دادن به این سیاست‌ها دست بکشد. بحران اقتصادی‌ای که گریبان مردم را گرفته است به تحریم‌های اقتصادی ربطی ندارد، بلکه آن را تشدید کرده است. دولت روحانی نه‌تنها در طول ۵ سال گذشته نقدینگی را کنترل نکرده است بلکه افزایش آن را در سطحی بی‌سابقه شاهدیم. نقدینگی نجومی، بیکاری، فعالیت‌های اقتصادی غیرتولیدی، افزایش ارزهای خارجی و جز این‌ها، وضعیت غیرقابل‌تحملی را به زحمتکشان میهن تحمیل کرده است.

باید از تمامی امکانات موجود استفاده کرد تا دولت به اتخاذ سیاست‌هایی منطبق بر نیازهای عاجل مردم مجبور شود.

غرفه «نامه مردم» در جشنواره باشکوه «اومانیته»

* **سخنرانی سخنگوی کمیته مرکزی حزب توده ایران در نشست بین‌المللی بررسی مسائل "سوریه، عراق، ایران، و آینده خاورمیانه" در حضور صدها تن از شرکت‌کنندگان و نمایندگان سازمان‌ها و حزب‌های میهمان**
* **دیدار و گفت‌وگوی هیئت نمایندگی حزب با سازمان‌ها و حزب‌های شرکت‌کننده در فستیوال اومانیته**
* **برگزاری جلسه‌های سخنرانی، بحث و گفت‌وگوی سیاسی سخنگوی کمیته مرکزی حزب درباره تحولات سیاسی روز کشور با شرکت‌کنندگان ایرانیِ جشنواره اومانیته**

جشنواره اومانیته امسال در روزهای ۲۳، ۲۴ و ۲۵ شهریورماه ۹۷ (۱۴، ۱۵ و ۱۶ سپتامبر ۲۰۱۸) در پارک وسیع لاکورنو، در حومه پاریس، و با **حضور پرشور و بی‌سابقه بیش از ۸۰۰ هزار نفر** در هوایی آفتابی برگزار شد. وضعیت پیچیده جهانی، پیامدهای سیاست اقتصاد ریاضتی مکرون پس از انتخاب غیرمنتظره او به‌ریاست جمهوری فرانسه در سال گذشته، اوج‌گیری مبارزه زحمتکشان فرانسه و در مرکز آن سندیکاهای کارگری این کشور بر ضد سیاست‌های نولیبرالی‌ای که از میان برداشتن سیستم خدمات اجتماعی و عمومی را هدف گرفته است، و همچنین آغاز تدارک برگزاری کنگره استثنائی حزب کمونیست فرانسه که قرار است در ماه نوامبر ۲۰۱۸ (آبان/آذر ۹۷) برگزار شود، فضای این جشنواره بزرگ را به‌طور محسوسی تغییر داده و جذابیت ویژه‌ای به آن بخشیده بود. انتخابات پارلمان اروپا در سال آینده و بحث کاندیداهای مشترک نیز از موارد گفت‌وگوها بود. برنامه‌های متنوع آواز و موسیقی و سخنرانی و بحث و گفت‌وگوهای سیاسی در گوشه‌وکنار جشن بر پا بود و مورد استقبال وسیع شرکت‌کنندگان در جشنواره قرار گرفت. فضای جشنواره امسال در مقایسه با سال‌های اخیر به‌طرزی مشخص پرنشاطتر و امیدوارکننده‌تر بود. از هر گوشه‌ای و در هر غرفه‌ای، همه‌جا، جنبه‌ای از ضرورت مبارزه مشترک در برابر سیاست‌های مخرب و نولیبرالی مکرون مطرح بود و به‌گوش می‌رسید.

حضور چشمگیر حزب‌های چپ فرانسه در جشنواره و همچنین در جلسه سخنرانی سردبیر روزنامه اومانیته در روز شنبه انعکاسی از اهمیت این جشنواره بود. دهکده جهانی در قلب جشنواره اومانیته امسال هم فضای رنگارنگ و انترناسیونالیستی ویژه‌ای داشت. حضور نزدیک به ۱۰۰ غرفه برپاشده زیر نام نشریه‌های ترقی‌خواه و چپ از کشورهای جهان که در جو دوستانه و صلح‌آمیز دهکده جهانی غذای جسم و روح برای هر بازدیدکننده‌ای از جشنواره اومانیته را فراهم می‌کردند، خود جشنواره‌ای در قلب این بزرگ‌ترین جشنواره جهانی چپ بر پا کرده بود.

"نامه مردم" در جشنواره اومانیته!

غرفه نامه مردم در هشتادوچهارمین جشنواره اومانیته، روزنامه وابسته به حزب کمونیست فرانسه، امسال درحال و هوای دیگری بر پا شد. فضای غرفه و فعالیت‌های متنوع آن انعکاسی از مبارزه هفتادوهفت‌ساله حزب توده‌ها و حیات پرشور کل جشنواره امسال بود. اوضاع ملتهب ماه‌های اخیر، اوج‌گیری جنبش مطالباتی مردم و زحمتکشان، سیاست‌های تهدیدآمیز دولت دست‌راستی افراطی ایالات‌متحده در رابطه با ایران، خطر شروع جنگ و درگیری‌ای جدید در خاورمیانه و بین‌المللی شدن درگیری‌ها نگاه‌ها را به غرفه‌های برپاشده از سوی نیروهای سیاسی خاورمیانه در جشنواره متوجه کرده بود. غرفه "نامه مردم"، با پوسترهای گویایی آویخته بر دیواره‌های آن و نقش سمبل و نام حزب توده ایران بر آن‌ها تصویرگر مبارزه اتحادجویانه حزب طبقه کارگر میهن‌مان بودند.

مضمون این پوسترها ازجمله مناسبت یادمان ویژه سی‌امین سالگرد فاجعه ملی قتل‌عام زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷، مخالفت با تحریم‌های اقتصادی ویرانگر از سوی ایالات‌متحده بر ایران، و همچنین ضرورت مبارزه متحد بر ضد رژیم سرکوبگر ولایت فقیه بود. بَنرهایی نیز به‌زبان‌های فارسی و فرانسه، نمای بیرون دیواره‌های غرفه را پوشانده

بودند و بر آن‌ها شعارهای زیر نوشته شده بودند:

- نه به جنگ، تحریم‌های اقتصادی و مداخله در ایران، آری به صلح!
- آزادی فوری و بدون قیدوشرط همه زندانیان سیاسی و عقیدتی ایران. مجازات اعدام و شکنجه باید لغو و غیرقانونی اعلام شوند
- حقوق و آزادی‌های دموکراتیک و به‌ویژه آزادی‌های سندیکایی بر طبق مقاوله‌نامه‌ها و منشورهای جهانی باید اکیداً رعایت شوند
- همبستگی با مبارزات مردم ایران برای صلح، آزادی‌ها و حقوق دموکراتیک و عدالت اجتماعی.
- فیلم ویدئویی "جویندگان آفتاب"، که توسط حزب تودهٔ ایران به مناسبت سی مین سالگرد فاجعه ملی تهیه و منتشر شده است برای بازدید کنندگان غرفه حزب به نمایش گذاشته شد.

در بخشی از غرفه نیز پوستر بزرگ زیبایی که به‌مناسبت دویستمین سالگرد تولد مارکس از سوی حزب توده ایران طرح و تهیه شده بود به‌نمایش گذاشته شده بود. همچنین در گوشه‌ای از غرفه "نامه مردم"، اسناد، نشریات و کتاب‌های منتشرشده از سوی انتشارات حزب توده ایران به‌زبان‌های فارسی، فرانسه و انگلیسی در معرض دید و توجه مراجعه‌کنندگان به غرفه قرار داشت.

انتشار یک بروشور ویژه جشنواره اومانیته به‌زبان فرانسه که بیانیه‌های کمیته مرکزی حزب در سال گذشته به‌نحو جالبی در آن جمع‌آوری شده بود و همچنین توزیع هزاران نسخه از اعلامیه‌ای خطاب به شرکت‌کنندگان جشنواره اومانیته به‌زبان فرانسه بین جمعیت که درعین‌حال تاریخچه مختصر حزب توده ایران و مبارزات حزب، تحلیل اوضاع سیاسی کنونی در ایران و منطقه و توضیح سیاست حزب در برخورد با آن‌ها و ازجمله انتخابات اخیر ریاست‌جمهوری را در برداشت، می‌توانستند تأثیری بسزا در آشنایی جمعیت حاضر در جشنواره با مبارزه مردم ایران در راه تغییرهای ترقی‌خواهانه داشته باشند.

در طول مدت جشنواره صدها شهروند ایرانی مقیم فرانسه و کشورهای همجوار از غرفه حزب دیدار کردند و ضمن بحث و گفت‌وگو با مسئولان غرفه و هواداران حزب، در جریان دیدگاه‌ها و راه‌حل‌های حزب در مورد تحول‌های سیاسی کشور قرار گرفتند. فعالان و هواداران حزب از مراجعه‌کنندگان به غرفه "نامه مردم" با غذاهای ایرانی و چای پذیرایی می‌کردند.

ادامه در صفحه ۹

ادامهٔ غرفهٔ «نامهٔ مردم» در فستیوال ...

سخنرانی رفیق "پاتریک لوهاریک"، سردبیر روزنامه اومانیته

رفیق "پاتریک لوهاریک"، سردبیر روزنامه اومانیته، در ابتدای سخنرانی‌اش، شنبه ۲۴ شهریورماه (۱۵سپتامبر) به حاضران در مراسم افتتاح دهکده جهانی و ازجمله به اعضای رهبری حزب، نمایندگان جنبش سندیکایی فرانسه، سفیران و نمایندگان سفارتخانه‌های چین، کوبا، ویتنام، فلسطین، ونزوئلا نیز هیئت‌های نمایندگی حزب‌ها و سازمان‌های دعوت‌شده به مراسم از کشورهای مختلف، خوش‌آمد گفت. پاتریک لوهاریک، پیش از شروع سخنرانی‌اش در مراسم افتتاحیه، دقایقی با رفیق امیدوار گفت‌وگو کرد و به نماینده و سخنگوی حزب‌مان برای شرکتش در جشنواره اومانیته امسال خیرمقدم گفت. سردبیر اومانیته که نماینده فرانسه در پارلمان اروپا نیز است، حضور ویژه "عهد تمیمی"- دختر مبارز فلسطینی که اخیراً از زندان‌های اسرائیل آزاد شده است - به‌همراه برادرش و اعضای هیئت نمایندگی فلسطینی را در جشنواره گرامی داشت. پاتریک لوهاریک همچنین مقدم نمایندگان دیپلوماتیک چین در جشنواره را گرامی داشت.

سردبیر اومانیته در سخنرانی مفصل خود در مراسم گشایش جشنواره، اوضاع خطرناک جهان را با اشاره به مسائل متفاوتی از قبیل تهدید جنگ‌های جدید در خاورمیانه، مواضع ارتجاعی و غیرمتعارف رئیس‌جمهور کنونی آمریکا، مبارزه مردم فلسطین، فاجعه انسانی ادامه جنگ نابرابر در یمن، تهدید محیط زیست به‌دلیل بی‌توجهی از طرف سرمایه‌داری جهانی، رشد فعالیت و نفوذ نیروهای راست‌گرا و نئوفاشیست در تعدادی از کشورهای اروپایی و تهدید مهاجران و پناهجویان از سوی آن‌ها و ضرورت عاجل مبارزه برای صلح به‌روشنی ترسیم کرد.

رفیق پاتریک لوهاریک در بخش پایانی سخنانش ازجمله گفت: "آیا زمان آن نرسیده که هدف‌های‌مان را بازنگری کنیم؟ به سوی جامعه‌ای نو، جهانی دیگر، جامعه‌ای با سطح بالایی از عدالت اجتماعی و دموکراسی، جامعه و جهانی که دستبرد اقلیتی طمع‌کار و حریص را نفی کند حرکت کنیم؟ یعنی جامعه و جهانی با نیازهایی مشترک، تقسیم ثروت، دانش و قدرت، جهانی برای همه بشریت. چیزی که برای من نامش کمونیست است، و دیگران نام‌های دیگری به آن می‌دهند.

ما این جشن اومانیته را که در آفتابی مطبوع در جریان است، احساسات، تماس‌ها، شادی‌ها و امیدهایی که در جریان آن تجلی یافت را به‌یاد خواهیم آورد. ... رابطه‌ها را حفظ و هرروز و هر هفته با خواندن روزنامه اومانیته تقویت کنیم. باهم آگاهانه مسیر نوین بشریت را ترسیم کنیم."

سخنرانی سخنگوی کمیتهٔ مرکزی حزب توده ایران در نشست بین‌المللی بررسی مسائل خاورمیانه

رفیق امیدوار، به‌دعوت نشریه اومانیته، ازجمله سخنرانان نشست بررسی مسائل خاورمیانه زیر عنوان: "سوریه، عراق، ایران، و آینده خاورمیانه" بود. رفیق علی صاحب، نماینده کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست عراق، مسئول کمیسیون خاورمیانه حزب کمونیست فرانسه، و همچنین ژورنالیست‌ها و محققانی درباره جنگ در سوریه، سیاست‌های حاکم در ترکیه از دیگر سخنرانان این گردهمایی بودند که در آن صدها تن از علاقه‌مندان به مسائل خاورمیانه حضور داشتند.

پس از سخنرانی نمایندهٔ حزب کمونیست عراق، رفیق امیدوار در سخنرانی‌اش ضمن تشکر از دعوت روزنامهٔ اومانیته برای حضور حزب توده ایران در این نشست مهم بین‌المللی، ازجمله گفت: "دخالت‌های امپریالیسم در شش دهه گذشته در خاورمیانه تأثیرهایی مخرب بر زندگی مردم منطقه به‌همراه داشته است. از کودتای ۲۸ مرداد و سرنگونی دولت محمد مصدق در ایران و سرکوب کردن جنبش ملی کردن صنعت نفت در ایران گرفته تا جنگ‌های اعراب و اسرائیل در سال‌های دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی، به‌راه انداختن جنگ میان ایران و عراق برای نابودی انقلاب ایران در سال‌های دهه ۱۹۸۰ که هشت سال به‌طول انجامید و به کشتار صدها هزاران تن منجر شد، حمله مستقیم آمریکا و متحدانش به افغانستان و عراق و نابودی شماری از کشورهای منطقه ازجمله لیبی، به‌راه انداختن جنگ داخلی در سوریه از سال ۲۰۱۲ تا حال حاضر و جز این‌ها، دوره‌ای نبوده است که سیاست‌های مخرب امپریالیسم و متحدانش برای مردم خاورمیانه فاجعه نیافریده باشد. هدف این سیاست‌های مداخله‌جویانه در وهله نخست، کنترل منابع نفتی منطقه و سرکوب نیروهای مترقی و آزادی‌خواه بوده است. ..."

رفیق امیدوار ضمن اشاره به تغییر سیاست دولت آمریکا پس از روی کار آمدن دولت ترامپ و اعمال آشکار سیاست تهاجمی "کشتی‌های توپ‌دار" در منطقه، به تشریح شرایط ایران، اوضاع وخیم اقتصادی، فقر و محرومیت فزاینده و مبارزه مردم میهن ما برضد رژیم ولایت فقیه، به انتقاد از سیاست‌های ماجراجویانه رژیم در منطقه پرداخت و ضمن محکوم کردن حمله‌های موشکی رژیم به مواضع نیروهای حزب دمکرات کردستان در اقلیم کردستان عراق، تأکید کرد که "آینده ایران تنها باید به‌دست مردم ایران و با مبارزه آنان تعیین شود. حزب تودهٔ ایران مخالف سرسخت هرگونه دخالت خارجی در اوضاع کشور است."

جلسه بحث در ارتباط با تحولات سیاسی ایران

امسال همچنین جلسه‌های بحث و گفت‌وگو در ارتباط با تحولات سیاسی روز در کشور در چادر حزب برگزار شد. در این جلسه‌ها که در روزهای شنبه و یکشنبه (۲۴ و ۲۵ شهریورماه) با حضور شرکت‌کنندگان ایرانی حاضر در جشنواره برگزار شد، رفیق امیدوار ضمن تشریح وضعیت حساس و بغرنج کشور و موضع‌گیری‌های حزب تودهٔ ایران، ضمن توجه به اظهارنظرهای حاضران در جلسه و علاقه‌مندان به کنکاش در مسائل کشور به سؤال‌های آنان پاسخ داد.

سخنرانی رهبر حزب کمونیست فرانسه در جشنواره

رفیق "پیر لوران"، دبیر ملی حزب کمونیست فرانسه، شنبه ۲۴ شهریورماه، سخنرانی‌اش را در برابر شخصیت‌های حزب‌های چپ فرانسه با اشاره به یک پیروزی بزرگ آغاز کرد و آن، اعتراف دولت فرانسه از زبان رئیس‌جمهور کشور به شکنجه "موریس اودن"، کمونیست فرانسوی در دوران جنگ الجزیره در سال ۱۹۵۶ و پذیرش مسئولیت مرگ او. سپس در همبستگی با زندانیان گرفتار در بند رژیم‌ها در گوشه‌وکنار جهان، در ترکیه، لولا دو سیلوا در برزیل و زندانیان فلسطینی، سخنران‌اش را به مبارزان راه آزادی تقدیم کرد. پیر لوران در فرازهایی مهم از سخنانش گفت:

"جهان ما به بسیجی گسترده برای پیکار در راه عدالت، آزادی و صلح نیاز دارد، بسیجی بزرگ برای بشریت و برای سیاره ما که سرمایه‌داری جهانی درحال نابود کردن آن است. این پیام را نیکلا هولو، وزیر محیط زیست، با استعفایش به‌روشنی بیان کرد. سرنوشت انسان و کره زمین کاملاً به‌هم مرتبطند. صدها هزار نفر به‌پشتیبانی از این پیام به خیابان‌ها آمدند. ... باید بی‌وقفه عکس‌العمل نشان داد. ریشه نابسامانی‌ها سرمایه‌داری است و این بیش‌ازپیش برای جمع وسیع‌تری آشکار شده است. ژان زیگلر (معاون کمیته مشورتی شورای حقوق بشر سازمان ملل) در این مورد می‌گوید: 'بهبود و درمان سرمایه‌داری دیگر ممکن نیست، باید آن را قبل از آنکه سیاره ما را از بین ببرد نابود کنیم. زمان بیداری وجدان‌ها فرارسیده است. ...'

سیاست‌های مکرون و اتحادیه اروپا در هم آمیخته‌اند. مبارزه با یکی، مبارزه با دیگری است. باید از زیر فشار رقابت مفرط بین ملت‌ها که سیاست‌های خدمات اجتماعی در اروپا را از بین می‌برد و ملی‌گرایی و نژادپرستی که به‌رقابت دامن می‌زند خود را برهانیم. فاصله رقابت بین ملت‌ها تا درگیری و حتی جنگ، گامی بیش نیست. تمام تاریخ بشریت این را یادآور می‌شود. ... کارزار مبارزات انتخابی پارلمان اروپا در ماه مه آینده بر سر مسائل بنیادی خواهد بود.

آیا به سوی اروپای همیاری و همکاری می‌رویم و یا ادامه سیاست‌های نولیبرالی؟ ما نمی‌خواهیم بین مکرون و راست افراطی منگنه شویم، چراکه هر دو آن‌ها محصول نولیبرالیسم‌اند. باید با ریاضت‌کشی مردم و رانت‌خواری نهادهای مالی، فرار مالیاتی، نپذیرفتن سیاستی انسانی برای مهاجران و به‌هدف برقراری اتحاد نو میان ملت‌ها و مردمانی خودمختار و همبسته نیز تأکید بر برنامه اجتماعی مترقی و منسجم مبارزه شود. فوریت مسئله زیست‌محیطی، فوریت مسائل اجتماعی و دموکراتیک، امروز ایجاب می‌کند به سیستمی که مرحله پایانی نقش خود را طی می‌کند خاتمه داده شود. باید از سیستم سرمایه‌داری خارج شد. امروز برای اولین بار می‌گویم که گذار از سرمایه‌داری و ساختن جامعه بدون طبقه، آنچه من کمونیسم می‌نامم، به‌طور مشخص در دستورکار مبارزه در قرن بیست‌ویکم قرار دارد. ..."

پرچم رزم توده‌ها در قلب جشنواره آوانته در اهتزاز است!

* **امسال با توجه به مصادف بودن جشنواره آوانته با سی‌امین سالگرد فاجعه ملی کشتار زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷، غرفه حزب توده ایران با پوسترها و بنرهایی در ارتباط با این رخداد خونین تاریخ معاصر میهن‌مان تزئین شده بود.**
* **غرفه حزب توده ایران همراه با دو پوستر دیواری در بزرگداشت دویست‌مین سالگرد تولد کارل مارکس، و پوسترهایی با مضمون خاتمه دادن به موج اعدام‌ها در ایران، ضرورت پیگرد آمران و مجریان فاجعه ملی سال ۱۳۶۷ نیز "پایان دادن به همه تحریم‌های اقتصادی علیه ایران" تزئین شده بود.**
* **نماینده حزب در میزگرد بحث درباره تحولات خاورمیانه!**
* **هزاران فعال کمونیست و چپ پرتغالی از غرفه حزب توده ایران که مشرف بر محل برگزاری جلسه‌های عمومی در رابطه با مسائل بین‌المللی و در کنار و همسایگی غرفه‌های حزب کمونیست فرانسه، آکل قبرس، حزب کمونیست بولیوی، حزب کمونیست کوبا قرار داشت، بازدید کردند.**

جشنواره روزنامه "آوانته"، ارگان حزب کمونیست پرتغال، که از موفق‌ترین جشنواره‌های سیاسی- اجتماعی در قاره اروپا است، طبق سنت هرساله با شکوهی بی‌نظیر در روزهای ۱۶ تا ۱۸ شهریورماه (۷ تا ۹ سپتامبر)، در پارکی وسیع در ساحل رودخانه تاگوش در نزدیکی لیسبون برگزار شد. صدها هزار تن از مبارزان مدافع صلح و سوسیالیسم، زحمتکشان پرتغال، زن و مرد که در بین‌شان حضور جوانان و دانشجویان چشمگیر بود، در این جشن شرکت داشتند. جشنواره آوانته که سازمان‌دهی و تدارک عملی و فنی عظیمی می‌طلبد، با بسیج هزاران رفیق کارگر و جوان کمونیست و کار جمعی داوطلبانه آنان در طول تابستان شکل می‌گیرد و از نظر تأثیر بر کارزار سیاسی حزب و "ائتلاف اتحاد دموکراتیک" آن بی‌همتا است. حمایت سیاسی از جشنواره آوانته از جانب بسیاری از فعالان و حامیان ائتلاف انتخاباتی حزب کمونیست و حزب سبزهای چپ پرتغال جنبه مهم دیگری از این جشنواره است. در طول سه روز برگزاری جشنواره صدها نفر به عضویت در حزب و سازمان جوانان کمونیست پرتغال پذیرفته شدند.

حضور ۵۷ هیئت نمایندگی از حزب‌های کمونیست، جنبش‌های آزادی‌بخش و نیروهای ترقی‌خواه از کشورهای مختلف به این جشنواره خصلتی انترناسیونالیستی داده بود. هزاران دختر و پسر جوان در همه عرصه‌های این جشنواره از فعالیت سیاسی گرفته تا ابتکارهای هنری بی‌نظیر فعال بودند و جذابیت مبارزه برای سوسیالیسم را به‌نمایش می‌گذاشتند. در حقیقت گوشه‌گوشه این جشنواره از جوانان و تمایل‌شان برای شرکت در مبارزه در مسیر صلح و سوسیالیسم نشان داشت.

غرفه حزب توده ایران در قلب "صحنه بین‌المللی" در محوطه جشنواره، پیام‌رسان مبارزه مردم زحمتکش و طبقه کارگر ایران در راه صلح، دموکراسی، عدالت اجتماعی و حقوق بشر و بر ضد تحریم‌های امپریالیستی بود. غرفه حزب توده ایران که با آرم بزرگ حزب و ده‌ها پوستر گویا و زیبا با شعارهایی مرتبط با خواست‌ها و مبارزه زحمتکشان و مردم ایران آراسته بود، در همسایگی غرفه‌های حزب کمونیست فرانسه، حزب کمونیست بولیوی، آکل قبرس و حزب کمونیست کوبا قرار داشت. مصادف بودن برگزاری امسال جشنواره آوانته با سی‌امین سالگرد فاجعه ملی کشتار زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷، غرفه حزب پوسترها و بنرهایی در رابطه با این رخداد خونین تاریخ معاصر میهن‌مان به‌نمایش گذاشته بود. بنری بزرگ با شعار: "مبارزه ما برای صلح، دموکراسی و سوسیالیسم است! نه به: جنگ، تحریم‌های اقتصادی و مداخله خارجی در ایران!" بر سردرِ غرفه حزب بازدید کنندگان را درون‌مایه ترقی‌خواهانه، انقلابی و میهن‌دوستانه مبارزه حزب توده ایران را برجسته می‌کرد.

هیئت نمایندگی حزب در جشنواره، با کمک رفقای حزب‌های برادر، نشریه‌های حزب دربارهٔ تحولات و اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران به‌زبان‌های انگلیسی و پرتغالی در اختیار بازدیدکنندگان غرفه و شرکت‌کنندگان در جشنواره قرار می‌دادند.

با کمک ارزشمند حزب کمونیست پرتغال یک اعلامیه دوصفحه‌ای به‌زبان پرتغالی با عنوان: "حزب توده ایران، ۷۷ سال مبارزه در راه صلح، دموکراسی و سوسیالیسم" که درباره فعالیت‌ها و موضع‌گیری‌های سیاسی حزب و تحلیل حزب از اوضاع کنونی ایران و تاریخچه‌ای کوتاه و نکته‌هایی عمده درمورد حیات مبارزاتی کمونیست‌های ایران در نزدیک به یک‌صد سال اخیر را دربر داشت، بین هزاران بازدیدکننده جشنواره توزیع شد. غرفه حزب همچنین با ارائه نشریه‌های انگلیسی‌زبان "توده نیوز" (گزینهٔ مقاله‌های "نامه مردم" و اعلامیه‌های کمیته مرکزی حزب توده ایران) و "ایران امروز" (نشریه کمیته دفاع از حقوق مردم ایران، دربردارنده اعلامیه‌های همبستگی سندیکاهای بزرگ اروپا با مبارزه زحمتکشان کشور در زندان و در آزادی) به علاقه‌مندان کنکاش در مسائل ایران، به کانونی برای بحث درباره این مسائل نیز درباره مسائل خاورمیانه تبدیل شده بود. غرفه حزب در طول مدت جشنواره مورد بازدید رفقای هیئت‌های نمایندگی حزب‌های برادر حاضر در فستیوال قرار گرفت. هیئت نمایندگی حزب‌مان نیز در خلال دیدار از غرفه‌های حزب‌های برادر، با دبیرکل حزب کمونیست پرتغال، رفیق جرونیمو دو سوزا، و همچنین اعضای هیئت سیاسی حزب برادر ملاقات و درباره تحول‌های سیاسی در کشور و به‌ویژه تهدیدهایی که به‌دلیل سیاست‌های ارتجاعی دولت دونالد ترامپ متوجه ثبات و تمامیت ارضی میهن‌مان شده‌اند، گفتگو کرد. نماینده کمیته مرکزی حزب‌مان به‌دعوت حزب کمونیست پرتغال در جلسه ملاقات و تبادل‌نظری همه‌جانبه با رفیق "کارلوس گونگالوز"، عضو هیئت سیاسی حزب کمونیست پرتغال، در ارتباط با تحول‌های سیاسی اخیر ایران، حمله خونین موشکی سپاه پاسداران به حزب‌های دموکرات کردستان در ایران هم‌زمان با برگزاری جشنواره، اعدام زندانیان سیاسی و به‌ویژه در زمینه کارزار نیروهای مردمی میهن‌مان به‌منظور افشای جنبه‌های مختلف فاجعه ملی کشتار زندانیان سیاسی، ماهیت ارتجاعی رژیم حاکم بر ایران، تشدید حملات رژیم به فعالان کارگری کشور، تحول‌های سیاسی ماه‌های اخیر در خاورمیانه و ضرورت مبارزه برای حفظ صلح و همچنین درباره زمینه گسترش و تعمیق رابطه متقابل میان دو حزب گفت‌وگو کردند. دفتر بین‌المللی کمیته مرکزی حزب کمونیست پرتغال اخیراً در نامه‌ای به کمیته مرکزی حزب توده ایران از شرکت هیئت نمایندگی حزب‌مان و همچنین برپایی غرفه فعال آن در جشنواره تشکر کرده است و سهم حزب ما را در موفقیت این پروژه عظیم موردتوجه قرار داده است.

ادامه در صفحه ۱۱

ادامهٔ پرچم رزم توده‌ها در قلب ...

نماینده حزب در میزگرد بحث درباره تحولات خاورمیانه!

در دومین روز جشنواره به‌دعوت حزب کمونیست پرتغال نماینده حزب‌مان در میزگردی با موضوع محوری "خاورمیانه، تجاوزگری امپریالیستی، مبارزه برای صلح و حق حاکمیت ملی" شرکت کرد. نمایندگان حزب کمونیست لبنان، جبهه خلق برای آزادی فلسطین و حزب کمونیست ترکیه ازجمله سخنرانان این میزگرد بودند. در این جلسه که صدها تن در آن حضور داشتند، نماینده حزب درباره اوضاع حساس و تهدیدآمیز منطقه، سیاست‌های امپریالیستی به‌منظور شکست مبارزه خلق‌ها در راه صلح و حاکمیت ملی و ادامه سیاست تعمیق تسلط هژمونیک بر منابع اولیه و اقتصاد ملی کشورهای خاورمیانه سخن گفت. او با ارائه تحلیل حزب، از ادامه درگیری‌های خونین و مخرب در سوریه، یمن و افغانستان و طرح‌های امپریالیسم آمریکا و متحدانش به‌هدف گسترش نظامی‌گری و دست زدن به جنگ‌های خانمان‌سوز دیگر در منطقه ابراز نگرانی کرد. رفیق حزبی اهمیت و ضرورت مبارزه برای صلح و احتراز از وارد شدن به درگیری‌های نظامی را در راستای مصالح عالیه طبقه کارگر و زحمتکشان میهن ارزیابی کرد و بر سیاست حزب برای برپایی جبهه متحد و وسیع همه نیروهای مدافع صلح، آزادی، استقلال میهن و فراخوان دادن برای آن تأکید ورزید.

هیئت نمایندگی حزب توده ایران در مراسم افتتاحیه و اختتامیه با شکوه فستیوال شرکت و در جایگاه ویژه مهمانان بین‌المللی قرار داشت. مراسم باشکوه اختتامیه جشنواره که در حضور پنجاه هزار عضو و هوادار حزب کمونیست پرتغال و دیگر شهروندان ترقی‌خواه این کشور برگزار شد، بازتاب مبارزه همه‌جانبه‌ای است که از سوی حزب کمونیست و چپ ترقی‌خواه پرتغال بر ضد امپریالیسم و سرمایه‌داری انحصاری اتحادیه اروپا سازمان داده شده است. رفیق جرونیمو دو سوزا، دبیرکل حزب کمونیست پرتغال که نماینده پارلمان این کشور نیز است، در سخنرانی مفصل و مهم خود که از سوی خبرگزاری‌های اصلی پرتغال به‌طور هم‌زمان مخابره و پخش می‌شد، به اهمیت جشنواره آوانته در مبارزه حزب، اوضاع حساس و تهدیدآمیز بین‌المللی، ضرورت بسیج وسیع‌ترین نیروها به‌منظور دفاع از صلح و حمایت از مبارزه ضدامپریالیستی، خطر آغاز جنگ‌های ویرانگر جدید و همچنین در ارتباط با مبارزه سیاسی چندوجهی حزب کمونیست پرتغال در مسیر دموکراسی واقعی و سوسیالیسم، چگونگی تعامل سیاسی حزب کمونیست با حزب سوسیالیست این کشور که کنترل دولت را به‌دست دارد سخن گفت.

سخنرانی پایانی جشنواره آوانته!

طبق برنامه هرساله در شامگاه روز سوم جشنواره ده‌ها هزار کمونیست و ترقی‌خواه پرتغالی برای برگزاری مراسم رسمی اختتامیه جشنواره با پرچم‌ها و شعارنوشته‌های خود سرودخوانان در میدان بزرگ پارک محل برگزاری جمع شدند. این مراسم نقطه اوج این جشنواره بزرگ، به‌یادماندنی و بین‌المللی و نمایشی پررنگ از توانایی‌های نظری و عملی حزب کمونیست پرتغال است. مراسم پس از حضور نمایندگان حزب‌های کمونیست و ترقی‌خواه از سراسر جهان، اعضای رهبری سازمان جوانان و همچنین کمیته مرکزی حزب کمونیست پرتغال در روی سکوی عظیم مراسم با سخنان نماینده سازمان جوانان کمونیست پرتغال که نقشی پررنگ و بی‌بدیل در تدارک و برنامه‌ریزی جشنواره دارد و سپس سخنرانی رفیق سردبیر نشریه آوانته، ارگان حزب کمونیست پرتغال آغاز شد. سخنران اصلی مراسم، رفیق جرونیمو دو سوسا، دبیرکل محبوب حزب، تحلیلی همه‌جانبه از مبارزه کمونیست‌های پرتغالی برای صلح، دموکراسی واقعی و سوسیالیسم ارائه داد. در سطرهای زیر فرازهایی از این سخنرانی مهم که جنبه‌های بین‌المللی، ملی و تشکیلاتی حزب کمونیست پرقدرت پرتغال را در برمی‌گرفت، می‌خوانید:

"در سالی که دویستمین سالگرد تولد کارل مارکس را جشن گرفتیم، آثار و آموزه‌های این آموزگار مبارزان جنبش طبقه کارگر حضور مهمی در برنامه جشنواره ما دارد و این تائید می‌کند که میراث او در عمل و برنامه‌های حزب کمونیست پرتغال در مبارزه برای سوسیالیسم و کمونیسم همچون پروژه‌ای جایگزین آینده بشریت در قبال سرمایه‌داری منعکس شده است.

در مقابل ده‌ها هیئت نمایندگی بین‌المللی که ما همین‌جا به آن‌ها به حضورشان خوش‌آمد می‌گوییم، اصول‌مان در مقام یک حزب انترناسیونالیست را دوباره مورد تأیید قرار می‌دهیم و آن‌ها را برای تقویت همبستگی احزاب کمونیست و نیروهای ضد امپریالیست در جهانی که ویژگی‌هایی نگران‌کننده و خطرناک را نشان می‌دهد، فرامی‌خوانیم.

ریشه اصلی تمام مشکلات بسیار جدی‌ای که امروزه بر حیات بشریت تأثیر گذاشته و می‌گذارد، همین سرمایه‌داری و ماهیت استثماری، سرکوبگر، غارتگر و تهاجمی آن است. بحران‌های اقتصادی، درگیری‌ها، جنگ‌ها و فاجعه‌هایی که در جهان به‌وجود آمده‌اند از این سرمایه‌داری و تناقض‌های عمیق ذاتی آن نشأت می‌گیرند.

واضح است که سرمایه‌داری به مشکلات بشریت پاسخ نمی‌دهد. جهان می‌تواند با سطح فعلی توسعه تکنولوژیکی و علمی در صلح و آرامش زندگی کند و به همه نیازهای اساسی مردم پاسخ دهد. اما در حقیقت ما روندی معکوس را شاهدیم: سیستم موجود، از پیشرفت علم و تکنولوژی برای بهره‌برداری و سرکوب استفاده می‌کند، جهان را به سوی رشته‌ای از بحران‌ها و درگیری‌های ممتد می‌کشاند که می‌تواند به فاجعه منجر شود.

تحولات جهان ماهیت مخرب سرمایه‌داری‌ای را که در بحران قرار دارد نشان می‌دهد. یک مشخصه جهان امروز فرایند پیچیده صف‌آرایی نیروها در سطح بین‌المللی است که پیامدهایی مهم در روابط بین‌المللی را می‌تواند به‌همراه داشته باشد. کاهش نسبی قدرت و نفوذ برخی از قدرت‌های امپریالیستی- به‌ویژه ایالات‌متحده- هم‌زمان با توسعه ناهمگون و تضادهای بین‌امپریالیستی، درحال سرعت گرفتن و شدت یافتن است. درعین‌حال، کشورهایی مانند جمهوری خلق چین، که یکی از مهم‌ترین هدف‌های استراتژیک امپریالیسم است، خود را در صحنه بین‌المللی تثبیت می‌کنند.

در این زمینه است که باید از ساده‌سازی و ساده‌انگاری مکانیکی خودداری کرد. واقعیت این است که امپریالیسم در هر زمان برای حفظ تسلط هژمونیک خود تلاش می‌کند. علاوه بر تهاجم ضد اجتماعی، حمله چندجانبه وحشیانه‌ای در جریان است که از هیچ وسیله و سلاحی به‌منظور دستیابی به هدف‌هایش روی‌گردان نیست. کل زرادخانه اقتصادی، سیاسی و نظامی بر ضد همه نیروهایی به‌کار گرفته شده است که سلطه امپریالیستی را رد می‌کنند، آن را زیر سؤال قرار می‌دهند یا مایل‌اند خویش را از حیطه سلطهٔ قدرتمند حاکمیت اقتصادی، مالی، تجاری و ژئواستراتژیک امپریالیستی جدا نگه‌دارند.

قدرت‌های امپریالیستی، به‌ویژه ایالات‌متحده، و همچنین اتحادیه اروپا و ناتو با توسل به برتری نظامی، کنترل رسانه‌ها و شبکه‌های سیستم‌های امنیتی و مخفی، به منطق اهریمنی جنگ، مسابقه تسلیحاتی، مداخله‌جویی‌های متعدد و بی‌توجهی عریان به قانون‌های بین‌المللی روی آورده‌اند.

جهان درواقع با وضعیتی بسیار پیچیده و خطرناک مواجه است. اما جهان به آخر نرسیده است. مبارزه کارگران و خلق‌ها در گوشه‌وکنار جهان یک واقعیت است.

حزب‌های کمونیست، نیروهای انقلابی و پیشرفته از سراسر جهان که بسیاری‌شان بر روی این سکو در کنار ما هستند، در این مبارزه شرکت دارند. به همهٔ آن‌ها همبستگی‌مان را ابراز و تهنیت‌مان را اعلام می‌کنیم و به ایفای نقش در تقویت جنبش کمونیستی و انقلابی بین‌المللی، در همکاری با آن‌ها به‌منظور انسجام و وسعت بخشیدن به جبهه گسترده ضد امپریالیستی در راه صلح، برای حقوق مردم، پیشرفت، همکاری و دوستی بین خلق‌ها، بر آمادگی‌مان تأکید می‌ورزیم.

امروز بیش از هر زمان دیگر، عبارت معروف مانیفست حزب کمونیست: 'پرولتاریای جهان، متحد شوید'، کاملاً قابل‌درک است. جهان به یک جایگزین نیاز دارد، یعنی ساختمان یک جامعه جدید، سوسیالیسم و کمونیسم. جایگزینی که با مبارزه و اقدام روزانه حزب‌های ما و تمام نیروهای انقلابی برای متجلی و جاری ساختن حقوق کارگران و مردم ساخته شده است.

در پرتغال، این مبارزه، داشتن سیاستی میهن‌پرستانه و چپ و برای بر سر کار آوردن دولتی برای اجرای آن است، دولتی که مسئله اصلی و تعیین‌کننده‌اش حل مشکلات جدی و پیگیری آن در سطح کشور و همچنین بهبود شرایط زندگی و کار مردم و زحمتکشان پرتغال است. در این شرایط زمانی نامطمئن، خطرناک، که هم خطر عقب‌گرد هم شکست و هم امکان پیشرفت وجود دارد، حزب کمونیست پرتغال نبرد بی‌پایانش را همراه و همدوش با کارگران و مردم، در مقاومت، مبارزه برای هر حق و برای هر پیشرفت و راه گشودن به جلو ادامه خواهد داد. ما هر اقدامی، هر ابتکاری، هر مبارزه‌ای را که بتوانیم در خدمت به روند مبارزه طولانی به‌منظور رهایی اجتماعی در پیش خواهیم گرفت. با درنظر گرفتن و پیش‌بینی آینده مبارزه مردم پرتغال، عمل جنبش کارگری، مبارزه همه کارگران، از فرایند فراموش‌نشدنی انقلاب آوریل ۱۹۷۴ (۱۳۵۳) و آرزش‌های آن که الهام‌بخش دموکراسی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی پیشرفته بر پایه استقلال ملی است حمایت می‌کنیم، و راه به سوی یک جامعه جدید، سوسیالیسم و کمونیسم را نشان می‌دهیم."

پراکنده‌کاری* و سرمایه‌داری معاصر

نوشتهٔ پروفسور جاناتان وایت، استاد مارکسیست اقتصاد و علوم سیاسی (مدرسه علوم اقتصادی لندن، انگلستان)

شرکت‌های چندملیتیِ محصولِ تمرکز و تجمّع (گردآیی) سرمایه در حال گسترش‌اند و کارگران هرچه بیشتری را به کارِ مُزدی می‌کشانند، ولی در این روند، ارتش ذخیرهٔ صنعتی جهانی و پراکنده‌کارِ خودشان را هم پدید می‌آورند.

پیش از این، در شمارهٔ ۱۰۴۹ نامهٔ مردم (۲۷ فروردین ۹۷) مطلبی از پروفسور جاناتان وایت را در مورد رواج کارهای بی‌ثبات و نامطمئن (در برابر کارهای ثابت و تمام‌وقت) در سرمایه‌داری معاصر ترجمه و منتشر کردیم. با توجه به اهمیت موضوع، مناسب دیدیم که مطلب تازه‌تری از این استاد مارکسیست را در همین زمینه برای خوانندگان نامهٔ مردم ترجمه و منتشر کنیم که در ادامه می‌خوانید.

امروزه دربارهٔ آنچه "پراکنده‌کاری" خوانده می‌شود، بحث‌های زیادی می‌شود که البته قابل درک است. از دید بعضی‌ها، این وضع گواهِ پدیده‌ای از لحاظ کیفی جدید است که در اقتصاد کشورها ظاهر شده است. به نظر این عده، تغییری بنیادی دنیای کار صورت گرفته است و "اقتصادِ اشتغال موقت" یا به‌اصطلاح "گیگ (GIG)" پدیدار شده است و در نتیجه، اکنون باید خیلی از فرض‌های پیشین دربارهٔ دنیای کار و اشتغال را تغییر داد. برخی نیز، مانند گای ستَندینگ [استاد اقتصاد دانشگاه لندن]، از این هم فراتر رفته‌اند و می‌گویند که از میان ویرانه‌های اقتصاد پس از جنگ جهانی دوّم، اکنون طبقه‌ای جدید شکل گرفته است: طبقهٔ "پراکنده‌کار" متشکل از متخصصان حرفه‌یی سیّار، کارگران مهاجر، و بقیهٔ جمعیتِ "جامانده.«از دید این عده، طبقهٔ پراکنده‌کار طبقهٔ خطرناک جدیدی است که اگر خودش را درست متشکل کند، می‌تواند با پیروز شدن در پیکار با طبقات حاکم در زمینهٔ "درآمدِ پایه" به این وضعیتِ خودش پایان دهد.

این تحلیل اِشکال‌های عمده‌ای دارد. برای مثال، ویژگی پراکنده‌کار به مثابه طبقه‌ای جدید را در نظر بگیریم. گای ستَندینگ می‌گوید که پراکنده‌کار "بخشی از طبقهٔ کارگر یا پرولتاریا نیست. این واژهٔ اخیر مربوط به جامعه‌ای است به طور عمده متشکل است از کارگرانی با شغل‌های درازمدّت، پایدار، با ساعت‌های کار ثابت و امکان ارتقای شغلی، زیر پوشش سندیکا و توافق‌نامهٔ قرارداد جمعی، با عنوان‌های شغلی‌ای که پدران و مادرانشان می‌شناسند و می‌فهمند، و برای کارفرمایانی محلی کار می‌کنند که نام و مشخصاتشان برای آنها آشناست."

باید بگویم که چنین تعریفی، کاریکاتوری از واقعیت موجود است که اصلاً حق مطلب را در مورد توسعهٔ تاریخیِ واقعیِ طبقهٔ کارگرِ واقعی بیان نمی‌کند. تحلیل تاریخی درست از دنیای کار در تاریخ سرمایه‌داری نشان می‌دهد که بخش بزرگی از پراکنده‌کاری‌هایی که جامعه‌شناسان امروزی کشف کرده‌اند، از زمان زایش این شیوهٔ تولیدِ خاص [سرمایه‌داری] وجود داشته است. زنان کارگری که در انقلاب صنعتی، در خانه روی اجناس پنبه‌یی کار می‌کردند، موج‌های متعدد کارگران کشاورزی که در قرن نوزدهم به شهرها مهاجرت کردند، باراندازان (کارگران بندر) و زنان کارگر کبریت‌سازی که در دههٔ ۱۸۸۰ در سندیکاها متشکل شدند، همگی در زندگی طبقهٔ کارگریشان پراکنده‌کاری را تجربه کردند. در این صورت، آنچه باید توضیح داده شود، نبودِ نسبیِ پراکنده‌کاری در دنیای کار و اشتغال در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته در نیمهٔ دوّم قرن بیستم است، یعنی در دوره‌ای که هرچه از آن دورتر می‌شویم، از نگاهِ امروز ما، "غیرعادی" و استثنایی به نظر می‌آید.

مفهوم طبقهٔ پراکنده‌کار در اقتصادِ گیگ (کارهای موقت و نامنظم) امروزی نیز کمک خاصی به ما نمی‌کند. اگرچه شناخت پراکنده‌کاری و نبود امنیت شغلی به مثابه پدیده‌ای مشترک در دنیای اشتغال در جای خودش خوب است، ولی اینکه آن پراکنده‌کار را صرفاً طبقهٔ جدیدی در درون نوع جدیدی از اقتصاد بدانیم، بیشتر از آنکه روشنگر باشد، موضوع را مبهم و ناروشن می‌کند. تجربهٔ کارگران مهاجری که فاصله‌ای عظیم را طی می‌کنند [از کشوری به کشور دیگر] تا در اقتصادهای غیررسمی (بازار کار متفرقه یا سیاه) کار کنند، با تجربهٔ کارگران رسمیِ شاغل در صنایع تولیدی یا کارشناسان شاغل در خدمات دولتی

که البته حالا دیگر نمی‌توانند زندگی‌ای مثل زندگی پدران و مادرانشان داشته باشند، تفاوت دارد. نیروهایی که در نهایت مسیر کار و زندگی گروه اوّل را تعیین می‌کنند و به آنها احساس محرومیّت و بی‌ثباتی می‌دهند، ممکن است ریشهٔ مشترکی داشته باشند، ولی کل تجربهٔ اجتماعی کارگرانِ این گروه به‌قدری متفاوت است که یک‌کاسه کردن آنها در طبقه‌ای جدید- به طور کلی در برابرِ گروهی که شغلی به‌نسبت مطمئن دارند که از آن درآمد کسب می‌کنند- کمکی به دریافت مسئله نمی‌کند. به همین ترتیب، صحبت کردن از اقتصاد گیگ (کارهای موقت و نامنظم) این واقعیت را نادیده می‌گیرد که تجربهٔ کاریِ بیشتر بزرگسالان شاغل (در بریتانیا)، در کارهایی مثل اوبر [مسافرکشیِ مدرن] و گوگل مَپس [عکس‌برداری اینترنتی برای نقشه‌های گوگل] نیست، و نیز به‌کل این واقعیت را پوشیده می‌گذارد که امروزه رشدیابنده‌ترین بخش طبقهٔ کارگر جهانی، احتمالاً دارد در شکل‌هایی از تولید انبوه کار می‌کند که از لحاظ تاریخی قرار بود از آنها عبور کنیم و فراتر رویم.

با وجود اینها، پراکنده‌کاری را نمی‌شود و نباید نادیده گرفت. این مفهوم مطرح شده است چون جنبهٔ مهمی از واقعیت را توصیف می‌کند. شاید به مفاهیم بهتری برای درک این جنبه از واقعیت نیاز داشته باشیم ولی نمی‌شود انکار کرد که هم در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته و هم در کشورهای "جنوب" چیزی دارد بر سرِ کارگران می‌آید، چیزی که می‌توان آن را تا حدّی این‌طور بیان کرد که کار و اشتغال بیش از پیش نامطمئن و بی‌ثبات شده و برخوردِ کارفرمایان با کارگران سَرسَری‌تر شده است. جنبش کارگری باید بفهمد که چه اتفاقی دارد می‌افتد، چون این کارگران باید متشکل شوند و قدرت جمعی خود را دریابند. در سراسر جهان، جمعیتِ طبقهٔ کارگرِ غیرمتشکل (در سندیکاها و اتحادیه‌های صنفی) بسیار عظیم است و بخشِ بزرگی از آن نیز در بخش‌ها و در شرایطی کار می‌کند که ایجاد تشکل در آنها اغلب دشوار است.

این مقاله می‌خواهد نشان دهد که توجه به نظر مارکس دربارهٔ رابطهٔ مستقیم میان انباشتِ سرمایه و ایجاد "ارتش ذخیرهٔ صنعتی" می‌تواند به ما کمک کند که پراکنده‌کاری را، به مثابه بخشی نهادین و پیوسته بازسازی شونده از طبقهٔ کارگر عامّ‌تری که سرمایه از آن تغذیه می‌کند، بهتر ببینیم و بشناسیم. بعد از آن، این نظر مارکس را در مورد اقتصاد سرمایه‌داری امروزی تعمیم خواهد داد و به کار خواهم برد. به نظر من، در دورهٔ کنونیِ تاریخ، الگوهای انباشت سرمایه‌دارانه‌ای که مارکس توصیف کرده است، به ایجاد شرکت‌های چندملیتی انحصاری و سرمایهٔ مالی‌ای منجر شده است که کارگران را از سراسر دنیا به کارِ مُزدی می‌کشاند و ارتش صنعتی ذخیره‌ای در مقیاس جهانی به وجود می‌آورد، که اکنون در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفتهٔ "غرب" نیز در حال شکل‌گیری است. سرمایهٔ مالی و این شرکت‌های چندملیتی از سلطهٔ خود بر دستگاه دولتی استفاده کرده‌اند تا فعالانه بازارهای کار را مقررات‌زدایی کنند، و فشار برای پایین آوردن مُزدها و از بین بردن امنیت شغلی را افزایش دهند، و شرایط استخدام و اشتغال را وخیم‌تر کنند. آنچه را که برخی‌ها نشانهٔ پیدایش طبقهٔ پراکنده‌کار تازه‌ای می‌دانند، بهتر است که بخشی از بازآمیزی و تغییر ترکیبِ عامّ‌تر در طبقهٔ کارگر جهانی بدانیم. در انتها نیز این شناخت را در مورد اقتصاد بریتانیا و بازار کار آن به کار می‌برم.

مارکس، پراکنده‌کاری در طبقهٔ کارگر، و ارتش ذخیرهٔ صنعتی

از دیدگاه مارکس، کارِ بی‌ثبات و نامطمئن، ویژگی گریزناپذیر زندگی زحمتکشان بود که از بطنِ انباشت [اوّلیه] سرمایه زاییده شد. مارکس می‌گوید که سرمایه از راه استثمار زحمتکشان انباشته می‌شود. سرمایه‌داران در تلاش برای حداکثرسازی سودهایشان، ارزشی را که در قالبِ مُزد به کارگران می‌پردازند، به شیوه‌های گوناگونی کم می‌کنند: طولانی‌تر کردن روزکار، شدّت

ادامه در صفحه ۱۳

ادامهٔ پراکنده کاری و سرمایه داری ...

بخشیدن به آهنگِ کار در هر روزکار، و تحوّل بنیادی در فرایند تولید و فنّاوری به طوری که بارآوری کار افزایش یابد. تحقق این هدف مستلزم تقسیمِ کارِ مؤثرتر و استفاده از فنّاوری جدید به منظور افزایش تولید، در عین پایین نگاه داشتن مزد است. سرمایه‌داران در ضمنِ انباشت سرمایه و رقابت با یکدیگر، تأسیسات و تولید خود را نیز گسترش می‌دهند و کارگران بیشتری را وارد تولید می‌کنند. هم‌زمان، در حالی که میزان و مقیاس سرمایه گسترده‌تر می‌شود و کارگران بیشتری را به تولید می‌کشاند، سرمایه‌دار روی سازمان‌های نوین تولید و فنّاوری جدید نیز سرمایه‌گذاری می‌کند تا بتواند از رقیبان خودش جلو بیفتد و بارآوری را افزایش دهد. به این ترتیب، مجموعه‌ای پدید می‌آید که کارگران بیشتر و تازه‌ای را به نیروی کار می‌کشاند، حتّی در زمانی که کارگران دیگری را به‌زور اخراج می‌کنند.

در شرایطی که تحوّلی بنیادی در تولید رخ می‌دهد، سرمایه‌داران صنعتی در تلاش برای حداکثرسازی سود به حسابِ مُزدِ کارگران، کارگرانِ مردِ گران‌تر را با نیروی کار زنان یا کودکان یا مهاجرانِ روستایی یا زحمتکشانِ کشورهای از لحاظ اقتصادی وابسته‌تر جایگزین می‌کنند. بر اثر رقابت، بسیاری از سرمایه‌های جداجدا از بین می‌روند و کارگرانشان را بیرون می‌کنند. به همین ترتیب، بر اثر تغییرهای فنّاورانه، نیاز به برخی عملیات یا مهارت‌ها از میان می‌رود، و تقاضا برای نوع‌های خاصی از کارگران که پیش از این به تولید آورده شده بودند، کاهش می‌یابد. حتّی در شرایط گسترش انباشت سرمایه نیز بسیاری از کارگران اخراج می‌شوند و خیلی از مهارت‌ها زاید می‌شود. نکتهٔ عمده و اصلی این است که تلاش اساسی سرمایه برای حداکثرسازی سود و عملی کردن انباشت سرمایه، نیروی محرّکی است برای تلاش آن در کاهش مزد و افزایش بارآوری، و این به نوبهٔ خود منجر به پدید آمدن پدیده‌ای می‌شود که مارکس آن را "ارتشِ ذخیرهٔ صنعتی" کار نامیده است.

مارکس از پدید آمدن این ارتش ذخیرهٔ صنعتی در پرولتاریای انگلستان در زمانِ خودش نمونه‌های مشخصی ارائه می‌دهد. کارگرانِ "سرگردان" حاصلِ فرایندِ تغییر فنّاوریِ تولید یا از میان رفتن شرکت‌های سرمایه‌داری بر اثرِ رقابت‌های ویرانگر بودند. اینها کارگران تولیدی ماهری بودند که از کار اخراج شده بودند و جای آنها را زنان و کودکانی گرفته بودند که روی ماشین‌آلات جدید کارخانه کار می‌کردند. همچنین، زمانی که کشاورزی (در سرمایه‌داری) نیاز به کارگر را کاهش داد و کشاورزیِ خُرد و بخور و نمیر دیگر غیرممکن شد، نیروی کاری "نهفته" پدید آمد که در جُست‌وجوی کار به سوی شهرها روان و سرگردان شد. مکمّل این وضع، نیروی کار مهاجران ایرلندی بود که بر اثر ویران شدن کشاورزیِ بخور و نمیر در میهن خودشان، که از لحاظ اقتصادی به انگلستان وابسته بود، روانهٔ انگلستان شدند. و در کنار اینها، جمعیت بینوای به طور عمده متشکل از زنان و کودکان و نیمه‌بیکاران در شغل‌های پیمانیِ پاره‌وقت و گاه‌گاهی بود که در خانه‌هایشان کار می‌کردند و جنس‌هایی را که روند تولید آنها در کارخانه‌ها آغاز شده بود، تکمیل می‌کردند.

استدلال مارکس این است که سرمایه‌داری همیشه جمعیت اضافه‌ای در میان طبقهٔ کارگر پدید می‌آورد که در شرایط نامطمئن و بی‌ثبات و در فقر زندگی می‌کند. این عده، این ارتشِ ذخیره، هم پیامدِ ناگزیرِ انباشت سرمایه است و هم پیش‌شرطِ انباشتِ بیشترِ سرمایه. ارتش ذخیرهٔ نیروی کار، جمعِ پیوسته در حالِ تغییری از نیروی کار است که سرمایه هم از آن بهره می‌گیرد، و هم در روند انباشت جای خالی آن را دوباره پُر می‌کند. مارکس عدم امنیت و بی‌ثباتی کارِ ارتش ذخیرهٔ صنعتی را ویژگی یا بخشی از زندگی طبقهٔ کارگر عامّ در دورانِ سرمایه‌داری می‌داند. کارگر تولیدی هر آن ممکن است از کار اخراج شود و به صفوف ارتش ذخیرهٔ صنعتی بپیوندد. در عین حال، کارگرانی که جزو این ارتش ذخیره‌اند، برای فرایند انباشت ضروری‌اند و خیلی از آنها ممکن است در صنایع جدیدی به کار تولیدی گرفته شوند و از آنها به مثابه عامل فشار برای پایین آوردن یا پایین نگه داشتن مزد کارگران رسمی [دارای شغل به‌نسبت ثابت و دائم] استفاده شود. بنابراین، از این دیدگاه، اگر نه همهٔ بخش‌های به اصطلاح پراکنده‌کار، دست‌کم بسیاری از آنها در واقع عضوی از "ارتش ذخیرهٔ صنعتیِ "مارکسیِ طبقهٔ کارگرند، و به‌هیچ‌وجه گروهی جدا از این طبقه نیستند. ولی آیا مفهوم کلیِ ارتش ذخیرهٔ صنعتی هنوز برای توصیف سرمایه‌داری امروزی و کسانی که در اقتصاد جهانی امروزه پراکنده‌کار توصیف می‌شوند، کافی است؟

کار نامطمئن و بی‌ثبات و سرمایه‌داری معاصر: چندملیتی‌ها، مالی‌گرایی، و تجدید ساختار جهانی طبقهٔ کارگر

پیش از این دیدیم که درک مارکسیستی از انباشت سرمایه‌داری به ما کمک می‌کند که اشتغال ناپایدار و نامطمئن (پراکنده‌کاری) را از جنبه‌ای متفاوت و به مثابه ویژگی انباشت و تولید سرمایه‌داری، و نیز بخشی درونزاد از طبقهٔ کارگرِ [در دوران سرمایه‌داری] ببینیم. اکنون ببینیم تحلیل مارکسیستی توسعهٔ بعدی سرمایه‌داری چگونه می‌تواند راه بهتری را به ما برای شناخت کار ناپایدار و نامطمئن، به مثابه یکی از ویژگی‌های ارتش ذخیرهٔ صنعتی تجدیدسازمان شده، نشان دهد. برای شناخت ارتش ذخیرهٔ صنعتیِ معاصر [در مقایسه با دورهٔ آغازین شکل‌گیری سرمایه‌داری] لازم است که نگاهی بیندازیم به نقش شرکت‌های چندملیتی و بَرهَم‌کنش آنها با اقتصاد سرمایه‌داری‌ای که بیش از پیش زیر سلطهٔ سرمایهٔ مالی قرار می‌گیرد.

شرکت‌های چندملیتی امروزه نیرویی عظیم در اقتصاد جهانی‌اند. برآورد شده است که در دههٔ ۱۹۹۰ [۱۳۷۰] در حدود ۳۷هزار شرکت بزرگ چندملیتی در اقتصاد جهانی فعال بودند. این رقم در سال ۲۰۰۴ [۱۳۸۳] به ۷۷هزار افزایش یافت و در حدود ۶۲میلیون نفر در این شرکت‌ها کار می‌کردند. از دید بعضی‌ها، شرکت‌های چندملیتی انحراف از سرمایه‌داری و شاهدی‌اند بر پیدایش محدودیت‌های انحصارگرانه بر کسب‌وکار آزاد، و برای دفاع از بازار و معاملهٔ آزاد، خودِ این محدودیت‌ها [چندملیتی‌ها] را باید محدود کرد. امّا از دید مارکسیست‌ها، شرکت‌های چندملیتی نتیجهٔ ناگزیر رشد گرایش‌های درونی انباشت سرمایه‌اند. در رقابت بی‌رحمانهٔ سرمایه‌داری، "یک سرمایه‌دار همیشه بسیاری سرمایه‌دار دیگر را نابود می‌کند" (مارکس، سرمایه، جلد اوّل، فصل ۲۶، گرایش تاریخی انباشت سرمایه‌داری) و سرمایه به تجمّع (گردآیی) و تمرکز در واحدهای بزرگ‌تر و بزرگ‌تری گرایش پیدا می‌کند که بر کل صنعت و بازارها مسلّط می‌شوند. شرکت‌های چندملیتی استراتژی‌های متعددی را دنبال کرده‌اند که میلیون‌ها کارگر را در سراسر جهان به سوی کارهای مُزدیِ به‌شدّت ناپایدار و نامطمئن (پراکنده‌کاری) کشانده است، به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه. این شرکت‌ها شیوه‌های گوناگونی مثل پیمانکاری، بُرون‌سپاری، و تولید در کشورهای دیگر [به‌خصوص به‌خاطر کارگر ارزان‌تر] را در مقیاسی وسیعی به کار برده‌اند. کارکنان و کارگرانِ شرکت‌های آمریکاییِ چندملیتیِ بزرگی مثل جنرال الکتریک، اِکسان، شِوران، فورد، جنرال موتورز، پروکتر اَند گمبل، آی‌بی‌ام، و کوکاکولا بسیار بیشتر از آنکه در آمریکا شاغل باشند، اکنون در کشورهای خارج از آمریکا در استخدام این شرکت‌ها هستند. این کار یا از راه انتقال کارخانه‌ها و دفترهای این شرکت‌ها به خارج انجام می‌شود، یا از راه ایجاد شبکه‌های بین‌المللی پیمانکاری دست دوّم و سوّم تولید و برون‌سپاری و "زنجیرهٔ تأمین [مواد و قطعات و خدمات] جهانی ."به این ترتیب، کارگران را از کشورهای آسیایی و کشورهای به‌اصطلاح "جنوب جهان" در شغل‌هایی با مزدهای کم، نامطمئن و ناپایدار، و بدون وجود یا رعایت مقررات شغلی و ایمنی به کار می‌گیرند.در سال ۱۹۹۰، پنجاه درصد از کارخانه‌های تولید صنعتی جهان واقع در کشورهای در حال توسعه بود. در سال ۲۰۱۱، این رقم بیشتر از ۷۰درصد بود. هم‌زمان با وارد شدن کارگران کشورهای "جنوب" به تولید صنعتی سرمایه‌داری، روند ایجاد ارتش ذخیرهٔ صنعتیِ نیروی کار "پراکنده‌کار" در کل نیروی کار جهان نیز به جریان افتاده است. برای مثال، کارگران آسیایِ جنوب شرقی به سوی تولید و مونتاژ قطعات صنعتی کشیده شده‌اند. به علّت وجود ارتش ذخیرهٔ وسیعی از کارگران شاغل در کشاورزی‌های خُرد و بخور و نمیر در کشورهایی مثل هند، چین، و در آمریکای لاتین، ارتش ذخیرهٔ وسیعی از کارگران "پیشاسرمایه‌داری" در این کشورها هنوز وجود دارد که وقتی شرکت‌های کشاورزیِ سرمایه‌داری زندگی و معیشت آنها را نابود می‌کنند، بسیاری از این کارگران برای پیدا کردن کار به شهرها مهاجرت می‌کنند. برآوردهای اخیر بر مبنای داده‌های سازمان جهانی کار نشان می‌دهد که امروزه در اقتصاد جهانی ۱٫۴میلیارد کارگر مُزدبگیر کار می‌کنند. از سوی دیگر، برآورد می‌شود یک ارتش ذخیرهٔ جهانیِ ۲٫۴میلیارد نفری در پیرامون کارگران مزدبگیر وجود دارد، که به طور عمده، ولی نه منحصراً، در کشورهای فقیرتر متمرکز است. در نتیجه، در این کشورها می‌توانند مزدها را در سطحی که تا کنون سابقه نداشت است پایین نگه دارند. با وجود این، شرکت‌های چندملیتی‌ای که این عدّه را به صورت کارگر مُزدبگیر صنعتی به کار می‌گیرند، در کنار آن، با استفاده از خودکارسازی و فنّاوری نوین، بارآوریِ کار را افزایش می‌دهند و در این روند، بسیاری را از نیروی کار بیرون می‌اندازند. هم‌زمان، و در زمینهٔ اقتصادی جهانی که در آن سرمایه کاملاً سیّار و در حرکت است و می‌تواند جابه‌جا شود ولی کارگران چنین امکانی ندارند، جداسازی جهانی و جغرافیایی نیروی کار که پیش‌تر به آن اشاره شد، به شرکت‌های چندملیتی امکان داده است که سطح مزد و شرایط کار در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته را نیز پایین ببرند و نگه دارند....

متن کامل این مقالهٔ تحقیقی در سایت حزب تودهٔ ایران منتشر شده است

بزرگداشت «روز جهانی صلح»، در جمهوری خلق چین

نیروهای معتقد به صلح و هوادار صلح در سراسر جهان، هرسال، روز جهانی صلح یا "روز صلح"، در روز ۳۰ شهریورماه (۲۱ ماه سپتامبر) را با مراسمی ویژه برگزار می‌کنند. در این روز که در سال ۱۹۸۱ با رأی مثبت همه کشورهای عضو سازمان ملل متحد به‌نام روز صلح تعیین شد، سعی می‌شود ملت‌ها و نیروهای مختلف با برگزاری جلسه و انجام فعالیت‌هایی در عرصه‌های آموزشی، هنری، عدالت اجتماعی و محیط زیست، دیالوگی تأثیرگذار و ماندگار را پایه‌ریزی کنند. امسال به‌دلیل اینکه مردم جهان هفتادمین سالگرد انتشار "اعلامیه جهانی حقوق بشر" را جشن می‌گیرند، تم محوری روز صلح "حق برخورداری از صلح" تعیین شده بود.

در اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است: "هر فردی از حق زندگی، آزادی و امنیت فردی برخوردار است". در سراسر جهان موزه‌ها و بناهای یادبود متعددی وجود دارند که ظلم و ستمی که بر اثر جنگ بر مردم می‌شود را تصویر می‌کنند و به‌همین دلیل برای به‌یاد آوردن ظلم و ستم جنگ و گرامی داشتن صلح در روز جهانی صلح مردم از این موزه‌ها و بناهای یادبود دیدار می‌کنند.

به‌روال دهه‌های اخیر، روز صلح در چین طی مراسمی رسمی و گسترده برگزار شد. از جمله برنامه‌ای سه‌روزه به‌مناسبت روز جهانی صلح ۲۰۱۸ در شهر نانجینگ، واقع در استان جیانگسو در شرق چین، برگزار شد. در این مراسم که با حضور مقام‌های بلندپایه برگزار شد بیش از ۱۵۰ نفر از مقامات فعلی و سابق، کارشناسان مناظر و طرفداران صلح از سراسر جهان شرکت داشتند.

"سانگ تائو"، وزیر مسئول شعبه روابط بین‌المللی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین، پیام تبریک رئیس‌جمهور شی‌جین‌پینگ را به‌مناسبت روز جهانی صلح خواند که در آن گفته می‌شد: "مردم چین ارزش صلح را می‌دانند و ما بر تعهدمان به پیروی از مسیر توسعه صلح‌آمیز و حمایت از نظم جهانی ایستاده‌ایم."

رئیس‌جمهور شی‌جین‌پینگ از سال ۲۰۱۵، از عده پرسنل نظامی چین تعداد ۳۰۰ هزار نفر کاسته است. دولت چین می‌گوید قصد دارد تعهدش را نسبت به صلح در جهانی که از جانب درگیری‌ها در معرض تهدید است، تشدید کند.

وانگ کیشان، معاون رئیس‌جمهور چین، در سخنرانی خود، فلسفه چین که می‌گوید همه جهان باید در ترویج ایده سرنوشت مشترک بشر عمل مؤثر انجام دهند را تکرار کرد. معاون رئیس‌جمهور چین گفت: "در سال‌های اخیر که تمایلات ضد جهانی‌سازی رو به‌افزایش داشته است، جامعه جهانی بر اثر انزوا و عمل جداگانه، افراط‌گرایی و تقسیم‌بندی‌های سیاسی مورد تهدید قرار داشته است. ما از همه کشورها می‌خواهیم همکاری را جایگزین مناقشه‌ها کنند."

انجمن صلح و خلع‌سلاح خلق چین (CPAPD)برگزارکننده مراسم ویژه روز جهانی صلح در نانجینگ بود. مناسبت انتخاب این شهر مصادف شدن روز جهانی صلح با هشتادمین سالروز قتل‌عام نانجینگ به‌وسیله ارتش ژاپن بود. این فاجعه بخشی از کشتار و تجاوز دسته‌جمعی به ساکنان نانجینگ، پایتخت وقت جمهوری چین، به‌وسیله نیروهای ژاپنی در خلال جنگ دوم چین و ژاپن در ۱۹۳۸ بود که طبق گزارش‌هایی که در همان زمان داده شد، بین ۵۰ تا ۳۰۰ هزار نفر در جریان آن کشته شدند. در مراسمی که از سوی شورای خلق شهر نانجینگ و نمایندگان سازمان ملل در چین برگزار شد، سازمان‌ها و افراد مختلف ازجمله رئیس جمهوری سابق کاستاریکا و نخست وزیر سابق دولت ژاپن، نخست‌وزیر سابق فرانسه، نمایندگان سازمان جهانی صلح (WPC)از تمامی قاره‌ها و اندیشمندانی از سراسر جهان حضور داشتند.

پیش از برگزاری مراسم یادبود نانجینگ، همایش‌های مختلفی در ارتباط با مباحث روز، به‌ویژه نقش درحال تحول چین در دوران جاری،

ونگ کوشین، معاون ریاست جمهوری چین در حال سخنرانی

برگزار شد.

سمینارهایی که نقش چین در قاره آفریقا و توسعه روابط بین چین و آفریقا را موردبررسی و تبادل‌نظر قرار می‌دادند از اهمیت خاصی برخوردار بودند. از زمان برگزاری مجمع همکاری چین و آفریقا (FOCAC) که از ۳ تا ۴ سپتامبر در پکن برگزار شد، گسترش روابط چین و آفریقا به‌دلایل مختلف شتاب داده شد. انعکاس این گسترش در انظار عمومی جهان در وهله نخست رقابت بین ابرقدرت‌ها در جهت تصاحب بیشتر بازار کالا در قاره آفریقا است. در نشست مجمع همکاری چین و آفریقا، رئیس‌جمهور چین، در ضمن صحبت‌هایش گفت: "در ماه گذشته، من در مقام رئیس‌جمهور چین چهارمین سفر خود را به آفریقا انجام دادم که نهمین سفر من به این سرزمین آرزوهای بزرگ بود. در طی آخرین سفرم زیبایی‌ها، غنا و استعداد بالقوه توسعه آفریقا و امید و اشتیاق مردم برای آینده‌ای بهتر را از نزدیک شاهد بودم. نتیجه‌گیری من از این دیدار این بود که بیش‌ازپیش به قدرتمندی روند توسعه آفریقا واقف شدم و اینکه این قاره بزرگ سرشار از امید است و دوستی و همکاری چین و آفریقا افقی گسترده دارد. این همکاری می‌تواند شراکت استراتژیک قوی‌تر و جامع‌تری ایجاد کند! همان‌طور که به‌گفته یک ادیب چین باستان: 'درخت با ریشه‌های عمیق است که می‌تواند پربار شود، چراغ با نفت است که روشنی می‌دهد'. تاریخ، قواعد و منطق خودش را دارد. با گذشته‌ای مشابه و آینده‌ای مشترک، چین و آفریقا سال‌ها همدرد و همیار یکدیگر بوده‌اند. ما با هم، در این مسیر همیاری، پیروز خواهیم بود. در این راه، چین با پیروی از اصول صداقت، دوستی، ایمان و خیرخواهی در منافع مشترک، گام برمی‌دارد. چین در کنار کشورهای آفریقایی ایستاده است. ما با هم، متحد کار کرده‌ایم و پیش رفته‌ایم."

این نکته از سخنان رئیس‌جمهور چین جالب‌توجه است که "دنیای ما درحال تغییرات عمیقی است که در طول یک قرن دیده نشده است: روند رو به‌افزایش چند قطبی شدن، جهانی‌شدن اقتصاد، کاربرد فناوری اطلاعات و تنوع فرهنگی، تحول سریع سیستم حکومت جهانی و نظم بین‌المللی، رشد سریع بازارهای نوظهور و کشورهای درحال‌توسعه و توازن بیشتر در پیکربندی قدرت در جهان. رفاه مردم در همه کشورها هرگز تا به امروز، تا این حد در هم نیامیخته بود. از سوی دیگر، ما با چالش‌هایی نیز روبه‌رو هستیم که پیش از این دیده نشده بودند. برتری‌طلبی و جنگ قدرت همچنان ادامه دارد؛ حمایت‌گرایی (محدودسازی واردات) و یک‌جانبه‌گرایی درحال افزایش‌اند؛ جنگ، درگیری، تروریسم، قحطی و بیماری‌های فراگیر همه ما را آزار می‌دهند؛ چالش‌های امنیتی، چه سنتی و چه غیرسنتی، همچون گذشته، پیچیده و گره خورده باقی‌مانده‌اند. با این حال، ما اعتقاد راسخ داریم که صلح و پیشرفت همچنان روند اصلی عصر ما هستند. درواقع، این دو نیاز زمان ما هستند. جامعه بین‌المللی باید این مسئولیت عصر ما را برعهده بگیرد و با حس همبستگی، آینده‌نگری، شجاعت و مسئولیت پاسخ دهد."

در این زمینه، واضح است که چین موضع‌گیری‌ای وزین‌تر از پیش در قبال مسائل بین‌المللی گرفته است. اینکه رئیس‌جمهور چین نشست مجمع همکاری چین و آفریقا را انتخاب می‌کند تا این نکته‌ها را اعلام کند، خود نشانه واضحی از خطوط و حدود این

ادامه در صفحه ۱۵

ادامهٔ ۱۰۰۰ روز حیات یک ...

هنگامی که هنوز گفت‌وگو پیرامون سرشت انقلاب در شیلی و سمت‌وسوی آن ادامه داشت، بسیاری در حزب سوسیالیست و دیگر گروه‌های چپ شیلی می‌پنداشتند که کشور در مسیر انقلاب سوسیالیستی‌ای کامل خیز برداشته است یا به‌ارزیابی کمونیست‌های شیلی، کشور در آستانهٔ انقلابی ملی دمکراتیک به‌سر می‌برد. معنی این دیدگاه در عمل این بود که برداشتن گام‌های انقلابی در کلیت خود نباید بر ضد مالکیت خصوصی بلکه بیشتر بر ضد امپریالیسم در بیرون و نخبگان در درون کشور باید برداشته شوند، زیرا بهره‌کشی انحصاری این دو گروه از ساختار اقتصاد تولیدی و مالی نه‌تنها آن‌ها را در برابر طبقه کارگر و دهقانان بلکه در برابر لایه‌های میانی اجتماع و حتی بخش‌هایی از بورژوازی کوچک قرار می‌دهد. تلاش‌هایی می‌بایست انجام می‌گرفت تا پشتیبانی این لایه‌های میانی را به‌دست آورد یا دست‌کم مخالفت آن‌ها را ناکارا می‌کرد.

در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۴۹ (۱۹۷۰)، حزب "دمکرات مسیحی" در میان این لایه‌های میانی نفوذ بسیار داشت و توانست یک‌چهارم رأی‌ها (۲۸ درصد آرا) را به‌دست آورد. این حزب- با اینکه رهبری آن پیوندی بسیار نزدیک با بنگاه‌های بازرگانی بزرگ داشت- همچنین در ۱۳۵۱ (۱۹۷۲) با کسب کمی بیش از ۲۵ درصد رأی‌های گرفته‌شده در فدراسیون اتحادیه کارگران، توانست نفوذ چشمگیرش را در میان طبقه کارگر نگه دارد. جدا شدن پی‌درپی دو گروه چپ به‌نام‌های "ماپو" (MAPU)در ۱۳۴۸ (۱۹۶۹) و چپ مسیحی در ۱۳۵۱ (۱۹۷۲) از حزب دمکرات مسیحی و پیوستن به جبهه "وحدت مردمی"، نشانگر برآیند نوسان و دودلی در میان لایه‌های میانی در رأی‌گیری‌ها است. چنین روندی در جهت مخالف نیز روی داد: انشعاب نیروهای راست در تشکل حزب رادیکال و پیوستن‌شان به مخالفان.

در آغاز، حزب دمکرات مسیحی ریاست‌جمهوری سالوادور آلنده را درست می‌پنداشت و از ملی کردن صنعت تولید مس حمایت می‌کرد. اما در ۱۳۵۲ (۱۹۷۳) رهبری آن در اتحاد با حزب راستگرای "حزب ملی" قرار گرفت.

با وجود دشواری‌های انبوه، جبههٔ "وحدت مردمی" به‌رهبری آلنده، در انتخابات مجلس نمایندگان در ۱۳۵۲ (۱۹۷۳) ۴۴ درصد از رأی‌ها را از آن خود کرد و از پیروزی ائتلاف میانه‌روها و راست‌ها در کسب اکثریت آرا به‌منظور برکناری آلنده توانست جلوگیری کند.

آنتونیو میلاس می‌نویسد: "هنگامی‌که ما بخشی از قدرت را به‌دست آوردیم لازم بود بی‌درنگ به دمکراتیزه کردن فعالیت در همه عرصه‌ها بپردازیم، قانون‌هایی دمکراتیک و فراگیری به‌منظور مدیریت برنامه اقتصادی به‌تصویب رسانیم، دمکراسی در عرصه قضایی و نهادهای اجرایی و نظارتی را گسترش دهیم، به شکل دادن به توازن قدرتی عادلانه بین بخش‌های گوناگون ارتش دست یابیم و نظام اداری و اجرایی‌ای دمکراتیک و بی‌نقص پایه‌گذاری و تدوین کنیم. ولی ما در این عرصه‌ها در میانه راه ماندیم. دولت 'وحدت مردمی' در عرصه‌هایی تعیین‌کننده از بنا نهادن دمکراسی‌ای نتیجه‌بخش ناموفق بود. دستاوردها اگرچه ستایش‌انگیز و مهم بودند، اما بدون تردید کافی نبودند."

در واشنگتن، ریچارد نیکسون، رئیس‌جمهور ایالات‌متحده، هنری کیسینجر، مشاور امنیت ملی، نماینده سیا و دیگران، به‌منظور مشخص کردن چگونگی دخالت در امور شیلی، نشست "کمیته ۴۰" را برگزار کردند.

پدرو رودریگز می‌گوید: "امپریالیسم ایالات‌متحده بیشترین کوشش خود را برای بی‌ثبات کردن دولت مردمی شیلی به‌کار بست. با تحمیل محاصره اقتصادی به کشور شیلی از سوی امپریالیسم، شیلی از دادوستد بین‌المللی به‌منظور تأمین نیازهای پیشرفته فناوری و مالی خود محروم شد. امپریالیسم ایالات‌متحده با یاری همدستانش در بخش گردانندگان سرمایه مالی شیلی، از سر درماندگی، یک گروه اپوزیسیون در درون کشور راه انداخت تا بدین وسیله به تحریم تولیدهای صنعتی و خدماتی، خارج کردن ارز از کشور و انجام معامله‌هایی خطرآمیز با سرمایه‌های ملی دست زند."

همین‌که از نظر انتخاباتی شکست‌ناپذیر بودن "وحدت مردمی" آشکار شد، نیروهای ضدِ انقلاب به ارتش روی آوردند. به‌گمان تایتل‌بویم: "مرحلهٔ گذار مسالمت‌آمیز تنها باید به‌این مفهوم که به ضرورت جنگ داخلی باورمند نیست، می‌تواند موضوعیت داشته باشد، اما- به‌سبب فرود و فرازها- از کنار این قانون ماتریالیسم تاریخی که می‌گوید خشونت در زایش تحول‌های تاریخی مؤثر و یاری‌دهنده است نمی‌تواند بگذرد. ما همواره باید این را آویزه گوش قرار می‌دادیم، یا به خاطر می‌سپردیم که برای پیشرفت در مسیرهایی ماهیتاً متفاوت باید پنداشت که تغییر راهکارها برای ادامه پیشروی ضرورت دارد.

نخستین و مهم‌ترین علت از دست رفتن قدرت جبهه "وحدت مردمی"، شکست سیاسی بود. ضربه‌های پسین قدرت نظامی تنها زمانی ممکن شد که سپهر سیاسی برای موفقیت کودتا پدید آمده بود.

لوییس کوروالان، دبیر اول حزب کمونیست شیلی، دراین‌باره می‌گوید: "حزب از سال ۱۳۴۲ (۱۹۶۳) به اعضایش آموزش نظامی می‌داد و بر آن بود که برای دفاع از دولتی که یقین داشتیم روزی از سوی مردم برپا خواهد شد به‌اندازه کافی اسلحه بیاندوزد. اما چنین تدبیری کافی نبود، زیرا فعالیت ما در این راستا سازه اصلی را در خود نداشت. به‌این‌معنی که، با روشنگری‌های سرسختانه و بی‌وقفه می‌توانستیم نیروهای مترقی را به موضع‌گیری‌هایی درست و بی‌لغزش به‌منظور ایستادگی در برابر نظامیان هدایت کنیم. "

اشتباه خواهد بود اگر دولت‌های چپ‌گرا انتظار داشته باشند که همه ترفندها و شگردهای تهدیدآمیز از سوی نیروهای راست که ممکن است با آن روبرو گردند را در آزمون شیلی با تفسیر و تصویرِ رویدادهای بازه زمانی ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۲ (۱۹۷۰ تا ۱۹۷۳) بیابند. باوجوداین، ویژگی‌هایی بسنده و مشترک میان دولت‌های چپ‌گرا را در این برههٔ زمانی می‌توان یافت که نسل کنونی کنشگران اجتماعی و سیاسی را به مشاهدهٔ گذشته‌ها علاقه‌مند سازد. کتاب ۱۰۰۰ روز انقلاب نیز همین هدف را دنبال می‌کند.

ادامهٔ بزرگداشت روز جهانی ...

موضع‌گیری است. سال‌هاست که چین برای مقابله با مسائل مطرح در سازمان ملل متحد و نهادهای وابسته به آن، بر آرای کشورهای آفریقا تکیه داشته است، ازجمله در مورد حقوق بشر و سیاست چین واحد.

آثار قتل‌عام وحشیانه نانجینگ که تقریباً هشت دهه پیش رخ داد، همچنان در روابط چین و ژاپن وجود دارد. همان‌طور که برخی از سخنگویان سازمان‌های غیردولتی و متفکران ژاپنی اعلام داشتند، "شرمساری‌ای که مردم عادی ژاپن احساس می‌کنند، در سراسر جمعیت ژاپن احساس نمی‌شود." به ما گفته شده که خاطره جمعی از این کشتار، برای انسجام چینی‌ها حیاتی است. کشتار نانجینگ یکی از نقاط عطف خونین تهاجم ژاپن به چین بود که سرانجام با شکست توکیو در جنگ جهانی دوم به‌پایان رسید، پس از آن‌که آمریکایی‌ها در ماه اوت ۱۹۴۵ بمب‌های اتمی را بر روی هیروشیما و ناگازاکی فرو ریختند. ژاپنی‌ها حداقل صدهزار غیرنظامی را تنها در نانجینگ کشتند، ولی بسیاری از ملی‌گرایان ژاپن درواقع قتل‌عام را، که اغلب از آن با عنوان تجاوز نانجینگ نام می‌برند، انکار می‌کنند.

میزبان مراسم عمومی یادبود که در محل کشتار وحشتناک نانجینگ برگزار شد، دبیر اجرایی شورای جهانی صلح (WPC)بود که پیام این شورا و سازمان‌های عضو آن را به مراسم ارائه کرد. در نانجینگ، گذشته همه‌جا هست. از لحاظ سیاسی، تقریباً هر نقطه شهر نمادین است، ازجمله خانه متعلق به جان راب آلمانی، "نازی خوب نانجینگ" که هزاران نفر غیرنظامی را از دست شکنجه گران ژاپنی نجات داد. این کارمند زیمنس و مقام حزب نازی، یک منطقه ایمنی را برای حدود ۲۵۰ هزار نفر از ساکنان محلی و افراد خارجی ایجاد کرد و در آنجا در مقام شهردار، پلیس و قاضی، با ژاپنی‌ها مقابله کرد. چینی‌ها به این آلمانی عنوان بودا را داده‌اند. یادداشت‌های روزانه راب که جزئیات ارتباطات او و کارفرمایانش در زیمنس در آن‌ها ثبت شده‌اند، ارزشی قابل‌توجه برای چینی‌ها دارد و سندی معتبر برای موضع‌گیری‌های چین در بحث جنایت‌های جنگی ژاپنی‌ها است.

در ژاپن، نانجینگ عمدتاً موضوعی ممنوعه یا تابو باقی مانده است و بسیاری از سیاستمداران از تهاجم امپراتوری ژاپن در حکم بخشی از مبارزات آسیایی‌ها به‌منظور آزادی از قدرت‌های استعماری غربی سخن می‌گویند. با این حال، درواقع، ژاپنی‌ها با غرب در شتاب دادن به تقسیم‌بندی چین همکاری داشتند.

۱۰۰۰ روز حیات یک انقلاب

حزب کمونیست شیلی در کتابی که اخیراً منتشر کرده است، بر پایهٔ سند و مدرک‌های موجود حزبی، دربارهٔ دورهٔ سه‌سالهٔ حیات دولت جبههٔ "وحدت مردمی" شیلی به‌رهبری سالوادور آلنده به ارزیابی‌ای نقادانه پرداخته است. سالوادور آلنده رئیس‌جمهور برگزیدهٔ مردم شیلی در ۱۲ آبان‌ماه ۱۳۴۹ (۳ نوامبر ۱۹۷۰) به‌قدرت رسید و در ۲۱ شهریورماه ۱۳۵۲ (۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳) با کودتائی آمریکایی به‌وسیلهٔ ژنرال آگوستو پینوشه- فرماندهٔ کل قوا- سرنگون شد. نتیجه‌گیری‌های مبحث‌های مختلف این کتاب باارزش، درس‌هایی مهم برای نیروهای مدافع انقلاب‌های ملی‌دموکراتیک دربر دارد. نویسندهٔ کمونیست اسکاتلندی نقدی بر این کتاب باارزش نگاشته است که در مقالهٔ زیر می‌خوانید.

سالوادور آلنده و آگوستو پینوشه در مراسم برگماری پینوشه به مقام فرماندهی کل قوای شیلی در سال ۱۳۵۲ (۱۹۷۳)

صبح روز ۲۱ شهریورماه ۱۳۵۲ (یازدهم سپتامبر ۱۹۷۳)، هواپیماهای جنگنده هاوکرهانتر، ساخت بریتانیا، کاخ ریاست‌جمهوری لاموندا در سانتیاگوی شیلی را بمباران کردند. چند ساعت بعد، رئیس‌جمهور شیلی، سالوادور آلنده، توسط کودتاچیان کشته شد. در پی‌آیند این رویداد، سربازان در سراسر کشور به ناحیه‌های کارگرنشین یورش بردند و فعالان چپ‌گرا را دستگیر کردند. کم‌وبیش چهل هزار نفر را برای بازجویی به استادیوم ورزشی شیلی کشاندند و در بازداشت نگه‌داشتند. بسیاری از آنان را پس از شکنجه یا به زندان انداختند یا به جوخه‌های آتش سپردند و صدها نفر دیگر هم "ناپدید" شدند.

یک گروه نظامی به‌رهبری ژنرال آگوستو پینوشه توانست جایگزین دولت جبههٔ "وحدت مردمی" به‌رهبری آلنده شود. تجربهٔ جبههٔ "وحدت مردمی" و پایان تراژیک و خونین آن در کتابی به‌نام "هزار روز انقلاب" بررسی شده است. این کتاب را انتشارات پراکسیس منتشر کرده است. این اثر مشتمل بر نُه فصل است. هر فصل را یکی از کمونیست‌های برجسته شیلی به‌نگارش درآورده است و در آن به بخشی از تلاش حزب در نقد عملکرد خود و فراکافت ضعف‌های جبههٔ "وحدت مردمی" پرداخته است. این مقاله‌ها نخست در نشریهٔ "بازنگری مارکسیستی جهان" (مسائل صلح و سوسیالیسم) در پراگ به‌چاپ رسیدند و سپس در یک کتاب گردآوری شده و در سال ۱۹۷۸ منتشر شد. تجربهٔ شیلی، کوششی پیگیر به‌منظور پیش‌بُرد امر سوسیالیسم از طریق راهبردی غیرمسلحانه بر پایه دولتی انتخاب‌شده بنا بر قانون اساسی بود. اغلب چپ‌های منتقد، شکست جبهه "وحدت مردمی" را دلیلی بر اثبات قطعی نادرست بودن چنین طریقه‌ای تصور و تصویر کرده‌اند. دیگر مفسران، وابسته به جریان قدرتمند کمونیست‌های اروپایی، نتیجه‌گیری‌ای سراپا متضاد ارائه دادند و بر ضرورتِ درپیش‌گرفتن مسیر ناب دمکراتیک در دستیابی به سوسیالیسم پای فشردند. مسیری که به‌جای مبارزه طبقاتی در جستجوی راهی برای سازش و توافق بین نیروهای سیاسی توده‌ای و سنت‌های رایج بوده باشد.

دست‌یافت‌های گردآمده پسین در این جلد کتاب ضمن مردود شمردن هر دو دیدگاه افراط‌گرایانه، دو بنیاد بینش مارکسیستی را مورد تأیید قرار می‌دهد. بنیاد نخست اینکه، چپ نمی‌تواند به‌راحتی بر دستگاه دولتی و نظام طبقه حاکم موجود چیره گردد و از آن برای رسیدن به هدف‌های دیگر بهره‌برداری کند و بنیاد دوم اینکه، هیچ جنبش انقلابی‌ای در پویش خود بدون ادغام، تثبیت و حفظ اکثریت سیاسی در جامعه نمی‌تواند به موفقیت برسد.

چپ‌های منتقد جبهه "وحدت مردمی" نگرش نخست و منتقدان اصلاح‌طلب نگرش دومی را عمده می‌دانند. درواقع، همگی این‌ها عامل‌هایی‌اند که در جهت تکمیل یکدیگر عمل می‌کنند و در درون فرایندهای انقلابی درهم‌جوشی و درهم‌آمیزی با یکدیگر قرار

دارند. شکست جبهه "وحدت مردمی" به‌علت ناتوانی در دریافت و یافتن راهکارهایی مناسب در برخورد با این برهم‌کنشی‌ها بود.

تغییرهای اقتصادی بنیانی از سوی جبهه "وحدت مردمی" و در رأس همه آن‌ها ملی شدن صنعت مس، امواج شوک را به سمت وال‌استریت و کاخ‌سفید روانه کرد. آن‌ها از این بیم داشتند که درصورت متوقف نکردن این تغییرها، تجربه شیلی می‌تواند به جاهای دیگر سرایت کند، ازاین‌روی، با هر هزینه‌ای که شده باید جلو آن را گرفت.

در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۴۹ (۱۹۷۰) که جبهه "وحدت مردمی" ۳۶ درصد رأی‌ها را کسب کرده بود با چالش‌هایی پیوسته و بی‌وقفه به‌منظور برای پدید آوردن و نگه‌داشتن اکثریت سیاسی رودررو بود. همان‌طور که ولودیا تایتل‌بویم، یکی از نظریه‌پردازان کمونیست، تأکید می‌کند، این مسئله نه چالشی ریاضی بلکه چالشی سیاسی بود: "ما گفته‌ایم که روش مسالمت‌آمیز زمانی عملی است که آرمان انقلاب در اندیشه اکثریت مردم جای گیرد و آن را به کنش وادارد. هنگامی‌که نیروهای هوادار تغییر به برتری قاطعی دست یابند دیگر فرصتی برای رشد ضدانقلاب باقی نمی‌ماند چه رسد به اینکه موفق هم بشود."

جبهه "وحدت مردمی"، در مقام پیوند دهنده مارکسیست‌ها، رادیکال‌ها، سکولارها و مسیحیان، موفقیتی چشمگیر قلمداد می‌شد. با این حال، همان‌طور که گلادیس مارین (رهبر حزب کمونیست شیلی در سال‌های ۱۹۹۴ تا ۲۰۰۲) در فصل مربوط به خود اشاره می‌کند: "یکی از مشکلات ریشه‌ای روند انقلاب شیلی، این بود که رهبری‌ای انقلابی، قاطع و یکپارچه به‌وجود نیاورد."

وحدت ایجادشده بین دو حزب کمونیست و سوسیالیست، در قیاس با دیگر کشورها بسیار پیشرفته‌تر و پایدارتر بود. با این وجود، اختلاف‌هایی در ارتباط با اولویت‌ها، پویندگی و خطمشی پدید آمد که گه‌گاهی با موفقیت گره‌گشایی می‌شدند. اما در زمانی‌هایی دیگر زمینه‌ساز اصطکاک شدند.

ادامه در صفحه ۱۵

کمک های مالی رسیده

دهقان از لشت نشاء	۱۰۰ دلار آمریکا
مسعود از سوئد	۱۰۰ یورو
به یاد شهدای فاجعه ملی از طرف نصراله آقاجری	۱۰۰ یورو

1 October 2018

حزب تودهٔ ایران
Tudeh Party of Iran

شمارهٔ فاکس و تلفن پیام گیر ما

004930
23629727

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

آدرس های پستی:
1. Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2. B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK

آدرس های اینترنت و "ای-میل"
http://www.tudehpartyiran.org
E-Mail: dabirkhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 1061
Central Organ of the Tudeh Party of Iran